

روزگار روزگار او و جهان را می‌شاهنشاه اسلام از پناه
 خسر حکم فرود آورد و بتبع بنظم و دولتی نعمت اعظم -
 شهر را در مملکت فرود آورد و بشه نشاه عدالتت بکسرت خود
 اهدا حضرت باقر بن مظفر الدین شاه را از نگاه او تملی -
 شاه درخواست - سپس از دیار شان و شوکیه سفارت
 گبری که حامی علم و عرفان و روشنی بخش مردمک -
 دیده با ابرایان - از درون رجان و این دندان می‌گفته
 می‌بایم - بوجه الله عمداً قال آمیناً

و علی الرغم از سنگی که پیام نیمی اعلی حضرت با قدم
 شهر را بریدید جذب سب و عموم مأمورین و اهالی
 بریا حسته سه مرتبه ندای (حسروا باینده باد) بلند آوا
 گردیدند - پس از آن دو عدد میز زیر کلهائی که استادان
 چیره دست داستان در شعله تجلی می‌دیدند با کمال
 مهارت و استادی پرداخته بودند مدیم و مجلسیان را
 شائب و وحشی می‌آیداره رویداد - زیرا محصول یکی
 از شعبه‌های سه گانه می‌باشد که چینی جهت سفیر حلیه
 در داستان دایر شده و اظهار کمال مرجع فرمود -
 و بحلال الدین افندی که از طرف اعلی حضرت سلطان
 محبه معامی داستان تعیین شده یک مدال قره شیر
 خورشید عایب و به استاد حسین ایرانی وعده بدالی
 فرمودند - و شب آروز بر جمیع اهالی ایران از وضع
 شریف مدعوا در سفارت سیه عدی شابه را صرف
 و یک دسته موریک عسکری که از جانب دولت علیه
 فرستاده شده بود از اول ظهر تا چهار ساعت
 بواجتن تلاش دو این سوم مدعوبین را متبح و
 سرور داشتند - و بن حش فرخنده نا دعای دوام
 دولت اند آت مسکی انجام گردید

ملخص قصیدتینت عید مولود شاهانه

آر خامه یگانه دانسته در زان حسین دانش
 شه شاه همایون بخت ایران
 که نادرش عمر و جودت دور ریادند
 نهی کاور استحقاق و خود جوهر
 نهی کاور است عدل و داد مادت

پس از آن نمود نموده و از جانب دوین علما و آقای
 امین التجار - مرض تبریک برداشتند - از آن بعد حسین
 داش که از ادبی عصر و شاهی خوش بیان و شیرین
 کلام است از جای بر حاشیه قصیده فراتی را که مانع
 آن ذیلاً نگارشی بشود خواند - پس از صرف شربت
 و شیرینی اهالی امد مرخصی خواسته و رفتند - و جمعی
 محتربین ماندند - و موحد در ار داد سفارت در ساعت پنج
 شاکردان داستان برانیا با نظم و ترتیب شالک یک
 در میان درفش شیر خورشید و ماه و سلسله در
 داستان و حایلی اطلس سز که در رونی او با کلابتون
 و ابریشم (خسروا باینده باد) محظ خوش دوخته حایل با
 طمی دلکش و وصی خوش وارد تالار گردیده و از
 دو طرف صف بسته احترام گردیدند - کودکی در ساله
 در وسط تالار آمده و پس از تعظیم بخواند این مطلق
 با کمال فصاحت آغاز نمود -

وطن از برای هر مرد صد آگاه مندرس و اهلای
 او در نظر هر هوشیار عزیز و محرم - حاطط و نگاهان
 و من و حسی حقوق مات و مایه افتخار هوشیاری
 در داخل و خارج دولت است - امروز روزیست که از
 فض و فصل بی منهای خداوند یگانه و مدیرین کار حبه
 دات اقدس و بینعت ما ابرایان قدم بر صفا وجود
 هاده - و بز سعادت ما طالع و سعوف این روز مسعود
 با عدم لیاقت و بر رندی از محاکم در مهده مرتب آن
 حیره نامدر و شهریار مرحمت شعار که بد به نمانش
 در راهی و طبع مهر آتش در دره پروری سبق
 ر آفتاب ر بوده تحصیل علوم و کتب فون میکوشیم -
 سیر هر حیده شمش مار بدین انحصار محشم در در
 آ - من مرحمت و سبوق به رحمت مهری پرور به
 خود فرمود - هر چند ر شکره بدل به همه مکرمت
 در دای بی پایان طحریه ولی ناران و بیانی به مارت
 امرس شکر و امناس که پیوسته و در ران سدگان
 سدق شائب پرداخته و کف یار بدرگاه یزد
 بی انبار بر فراشته محبت نمادی عمر و عاقبت و فزونی

بنای عظیم را شکر دوتاهدم
 در این راه ... ششاس ملک را اس اشادت
 بجهت داد مهند حق گز ارتش
 ... تانده آب و آتش را مضادت
 سرشت او زیند خوائی منز
 ... فطرت وی از عنادت
 شده برزیرستان شفقت و مهر
 بر او از جانب حق خوی و عادت
 تر بیداری با شش ... کشته بالین
 به بره ... منگام رقادت
 روز رزم تیغ آبدارش
 گلوی خصم را آب شهادت
 بود بر سر زشاهان همچو افسر
 باستحقاقی از روی جلادت
 باو دوران نیارد جنت کینه
 میناید ز روباها ن اسادت
 مدامش حشمت و اجلال و اقبال
 شکوه و جاه و فردر استزادت
 چهارا خرمی زاده است امروز
 مگر او را بود روز ولادت
 زمین مقدم او ملک ایران
 نمود از مبدأ فیض استفادت
 میامن در میامن در میامن
 سعادت در سعادت در سعادت
 وجودش با ابد مرون و موصوف
 مصون ذات شرفش از ابادت
 قصیده در تهنیت عید میلاد
 شاهانه است - که یکی از ادبای
 دانشمند نگاشته
 شب میلاد مظهر شه دین ظل خداست
 جشن شاهیت که ارواح بدین جشن فداست
 امشب از بهر نظاره ز فلک کر و من
 نگران سوی بهین محفل قرخنده فاست

هر که راهست کمی نور بصر خواهد دید
 نور خورشید و طس در دل شب جلوه یاست
 هر طرف جمع سور است بهر گوشه طرب
 شیخ و شاب عالی ودان همه در ذوق و صفاس
 میزند ساز طرب دل زره شوق و شمع
 گوش گردون کرارین طبل و ازین ساز و نواست
 پادشاهها بنگر قدر خود مات خویش
 لطاف مخصوص خداوند که مشمول شاست
 يك نظر سخن بزمن قطعه بقطعه بنگر
 قطعه منبت و زرخیز جو این ملک کباب
 کوه و دشتش همه دارای فلزات نفیس
 خاکش آمیخته با گوهر و باسیم و طلاست
 بس فزون است در او ناز و نعم عالم
 از گلستان ارم خوانمش البته بحد
 حیف صد حیف که از ماضی محکرمین
 قسمت اهل وطن خون جگر آه و نواست
 قیمت جان عزیزان شده يك قرص جوین
 مشتری بیست در آهم چه مروت چه بلاست
 نعمتش در شکمش پوسد و صایع گردد
 در رخس بجه او جان دهد از جوع و رواست
 رفتم از هوش ارین مسئله ناگه دیدم
 مجلسی طرفه در آن طرفه مقالات و نواست
 هر طرف جو فزیده پیرو جوان زمزمه خوان
 هر یکی را سحنی زیر زبان نکته سراس
 دیدم انجام یکی گفت با وار بلند
 مزده ای جمع که این نکته بهر درد دواست
 شاه اگر امر کند راه بسازد ملک
 چاره درد درین است نه در رحم و عطاست
 یعنی از شهر شهری ره آهن بکشند
 رفع قطعی شود این حرف حکیم الحکامت
 راه آهن جو کشیدند هر قطعه ملک
 ملک آباد شود جان بدر بی کم و کاست

مختر هر چه تواند بکند حبس خوب
 راه آهن نهد فرصتش کاوسازدخواست
 لوگو موافق نکشد غله ورزد چون سیل
 خلاق آسوده شود خواه غنی خواه گداست
 آن زمان مخترکین عاجز و درمانده شوند
 شه جو فرمان دهد و ره بشود بدرج ز راست
 ای بداندیش وزیرا که شدت روز تمام
 از وطن ریشه تو شاه یقین خواهد گداست
 یارب این ملک و بان شاه شود ارزانی
 این چنین ملک بشه شه یچنین ملک سزااست

مکتوب از شیراز

غرة رجب سنة ۱۳۲۱

حساب مؤيد الاسلام - خدایت توفیق دهد - اگر چه
 جز جبل التین تا کنون بزبان فارسی اخبار ملی
 بوطیائیم مقدسه خود بتواند عمل نمود نداشته و
 نداریم - ولی حدای را شکر که نامه مقدس خدمتی را
 که از عهده صدها جرائد ملی بر نتواند آمد از فوه بفعل
 آورد -

هفته قبل خبر استعناى صدر اعظم تلگرافاً رسید
 باندازه مردم مسرور شدند که هرگاه بیم از نمانند
 ادارات رسمیه نداشتند شهر را آذین بسته جراغان
 می نمودند - چون طایفه اکبت مات و اسباب خفت دولت
 از میان برخاست روزنامه مقدس راست که راه صلاح
 و فلاح را ببات و دولت پیش از پیش بجا یابد - اگر چه
 حواهد فرمود بالغ بر ده سال است راه نمان شده چه
 فائده بخشیده است - ولی در متن واقع اثر خود را تا
 اندازه نموده چه اگر فائده بخشیده بود - تا ایندرجه حس
 ملت رنده و خیالات مایه عروج حاصل نمی نمود - ازین
 و بعد امیدواریم زاندا علی سابق ملک و دولت ایران
 از روزنامه مقدس فائده برگیرند

حساب علاءالدوله والی والاچه ایالت جلیله فارس
 بهایت با عدالت و نصفت و درایت و کیاست است تا کنون

این مرد محترم هر جا حکومت کرده اهالی کمال رضایت
 و خوشنودی را از ایشان داشته اند بعضی از اهالی فارس
 که غیر از خود از احدی را بستی نیستند حتی از پندای
 خویش هم - ازین والی والاچه رؤف مهربان منتهای
 رضایت و مسرت خاطر و خوشنودی را دارند -

علاءالدوله بدر هر حکومت برای رفاه ملت و تعمیر
 ملک شالوده های نیک بختی خیلی میگذارد - ولی چون پایه
 استبداد در دستگاه دولت خیلی محکم شده و کارها
 بهمراهی و مشورت ملت ابدأ صورت نمیگیرد تا مورت بقا
 و دوام آن گریهم - لذا بعد از تبدیل حکومت و تغییر
 مأموریت - هر حاکم و مأموریکه بجای وی آمده تمام رشته
 های ایشان را ینبه ساخته (که کهن لم یکن شیاً مذکوراً)
 میدارد - چنانچه در کرمان شاه و استرآباد و مازندران
 همه اسایهای نیک بختی که ایشان برای رفاه ملت
 نهاده بودند رفته رفته حکام میبندم میبایند

بالحقیقه اینها جزئیات است تا رفع نقایص کلیه از
 دستگاه دولت بشود و دولت و ملت توأم دو اسبه
 بمیدان ترقی نتازند - اقدامات یکنفر حاکم با دانش
 عامه مات و دولت را برای همیشه قائدت نه بخشد
 امروز روز چیزیکه ملت و دولت ایرانرا از گرداب
 مهالك نجات تواند داد - همانا تشکیل مجلس مشورت
 است - مقصود از دارالشوری فقط اسم نیست - که
 درباریان خود غرض گویند دولت دارالشوری دارد
 دولت اگر دارالشوری داشت امروز که آفتاب تمدن
 در وسط آسمان ترقی قرار گرفته ملت و دولت ایران
 تا این پایه در تاریکی بسر نمی بردند - و تا این اندازه
 خوار و فریون نمی شدند - دولت ایران باسم دارای همه
 چیز هست - ولی برسم و عمل هیچ ندارد

فرضاً ایندارالشورای ناقص دولت هم کامل تصور
 شود - تعمیر ملک و اتحاد و همدمتی ملت و دولت را
 دارالشورای ملی برکار است - باید در دارالشورای
 ملی از هر صنف و طبقه چند نفر بسمت و حکالت
 منتخب و شرکت داشته باشند از طبقه رؤسای روحانی

مذاکره ظلالهم علی رؤس الامم انلا یاید بجاه قر بسعت
 وکلک شرعیه شرکت دانشه - تا بملامهات سیاسی حقوق
 شرعیة را انقضی وارد نیاید - و سپس شهرت طلبان
 باسم شرع انور برانی مستکسب شهرت خود نتوانند
 با دولت کم از مخالفت زده اختلافی بین ملت و دولت
 افتازند - و طابع از پیشرفت مقاصد ملکیه و ملیه و
 دولیه مستترزند - از جانب بقالما - و خبازها - و
 ملاکها - حتی کتاسهای - مملکت بمناسبت عده آنها
 وکلای مخصوص باید در شورای ملی شرکت داشته -
 تا احدی از افراد ملت نتواند دعوی نمود که در
 اجرای قانون مسئله حق تلقی من یا نوع من شدت -
 مسلم است و حق که وکلای آنان حاضر و همه امعا
 دازند و کارهای عمومی بکثرت آراء از پیش روی ملی
 هیچگونه اعتراض بر اخذی باقی نماند - رئیس مجلس
 شورای ملی لام است از جانب ملت بمقتضای دوائف
 منتخب شود - ولی ترتیب مجلس و نگرانی امور باید
 باختیار دولت باشد - جمیع رجال دولت و وزراء ادارات
 در این مجلس باید سمت اشتراک داشته باشند - تا در هر
 مسئله که زاجح به آن اداره دوائی است و در آن مجلس
 موضوع بحث میشود رئیس آن اداره برای جواب
 حاضر باشد -

اعتم بر فوائد عمده ملای و دوائی که بر این مجلس
 مربوط است از آن بینه احدی از افراد ملت را هیچ
 گونه مخالفی با دولت پیدا نخواهد شد - و اتحاد ملای
 و دوائی چنانچه شایسته و در خور ترقی ملت است
 و دولت است بین ملت و دولت قائم خواهد گردید
 از حرکات ملیه و خروج خیالاتمان چنان مستفاد
 می شود که ازین و بعد هیچکاری تنها از دولت
 پیشرفت نخواهد کرد - مگر به تشکیل شورای ملی و
 مشوره با آنان - دولت ابرار امروز هم گونه ابواب
 ترقی سدود گردیده جز بابت مشورت و اتحاد با ملت
 که هنوز باز و نمایه همه گونه سعادت و نیک بختی آتی
 ملت و دولت تواند شد

مثلاً هرگاه دولت را بفتناً پنج کرو در خرج فوق العاده
 پیش آید امروز مسلماً شخصاً دولت از صرف آن عاجز
 میماند - چرا که نه وجه در خزانه موجود دارد و نه
 تحصیل بر ملت میتواند نمود - چه اگر حمل بر ملت
 شود بواسطه عدم علم و نداشتن اطمینان بدولت بسدا
 آمده طابع از پیشرفت خیالات دولت میگردد - ولی
 در صورتیکه امور دولت و با در شورای ملی پیش شده
 موضوع بحث و تصویب شود پس از آنیکه لزوم امری
 را دولت بجا ظاهر کرد بجای پنج کرو در صد
 کرو در هم باشد قلی ندارد - و هر تحصیل باید بدون
 آنکه صدا از احدی بلند شود تسلیم خواهند
 نمود -

ملت بسکه خیانت از رجال خیانت پیشه دولت دیده
 ایداً محرفهای دولتیان و وعدههای آنان اعتماد و
 اعتقاد ندارد - و با اختیار با این وضع حالیه پخشای بدولت
 خود اعتبار نمیکند - و آنچه را هم موروثه و عاده
 بدولت داده و میدهد - چشم از او پوشیده بازخواست
 نمیباشد و نیز به تصور نمی آورد که دولت باید وجهی
 که از ملت میگیرد صرف رفاه حال آنها و تعمیر ملک
 نماید - ولی هرگاه از نو تحصیل بر ملت شود چنانکه کسیکه
 در بیابان دزد با آنها وارد شده - تا جایکه امکان دارد
 دفاع از خود میکنند آنان نیز از دفع آن تحصیل دولت
 کوتاهی نمیکنند - حسب آنست که خیالات ملت در حق
 دولت بصدافت و امانت نبوده و نیست - و هرگز بتصور
 نمی آورد که دولت در خیر ملت ذره اقدام نموده
 یا به باید - حق این است چون بدقت ملاحظه شود
 درین مواد ما هم بحق نیست چه تا امروز نمایان نگردیده که
 دولت بالا صال در خیر ملت هیچگونه اقدامی نموده باشد و
 اگر هم عملی شده که از روی طبیعت خیرش باید ملت گردید
 است تصور نمی توان کرد که آن عمل برای خیر ملت
 شده باشد - به تنها ملت خود را از دولت بری و جدا
 میداند - دولت هم خیر ملت را خیر خود نمیشناسد -
 از شخص صدر اعظم گرفته تا برسد به ادنی فرانس آنچه

احصاف و زیادتی بمات نمیشود از دستشال بر نمی آید در حقیقت ملاحظه از مات نکرده اند - اینست که همه روزه مات رور و دوات دلیل مگردد - و این اختلاف از این مات و دوات ایران مرتفع نتواند شد - مگر به تشکیل شورای ملی

مثلاً اگر دوات بخوامد در مملکت اجرای قانون شرع را در مقام قانون اساسی نماید - چون مات مطمئن دوات نیست - و تصور خیر در حرکات دولت برای خود نکرده - هرگز زیر بار نمی رود - و یقین میداند که دولتیان در زیر پرده خیرخواهی قصد شری بدیشان کرده اند. ولی در اجرای قوانینیکه در شورای ملی بکثرت آراء در حضور رؤسای روحانی اتخاذ شده باشد و وکلای عموم طبقات موجود باشند - احدی از افراد ملت را از هیچ طبقه جای سخن و اعتراض و تشکیک باقی نماند - در آن صورت ما ترا هم اطمینان حاصل میشود که دولت را سوء قصدی منظور نیست - به همین وسیله رفته رفته میتوان جمیع کارهای ملک و ملت و دولت را در تحت قاعده و قانون آورد - و باین اسبابها وحشت ملت را از دولت دور و اطمینان رعایا را بسادسه زیاد نمود - و در هر گاه دولت باین عقیده ملد که ملت قابل مشورت نیست - و ملت بدین خیال که دوات لایق اطمینان و خیرخواه ملت نمیشاند رور رور عقب افتاده تا وقتیکه نه دولت مقتدر بانجام خدمات ملکی و ملتی باشد - و نه ملت قابل بسوجه اصلاحات و ترقیات ملکی تصور شود -

امروز دولت بدین عقیده است که آنچه از ملت میگردد ناج سبیل یا احصاف و زیادتی است - و ملت تصور میکند آنچه بدولت میدهد از طریق جبر و احصاف و خوف و رور و ناچاری میباشد - نه از روی استحقاق و شایستگی - هرگاه دولتیان مقتدر شوند مستمداند که تا دیار آخر حسیق مات را بربایند - و خوشوقت ازین قدرت نهائی هم خواهند بود - و اگر ملت بتواند در تمرد و انحراف و گریز از ادای حقوق

دولت از هیچگونه اقدام بلك ندادد - و بسرور استی که چنین شیوه بکار دولت زده است - یعنی بین اقله با اکثره تسابنات بین و تخالفات متقنه راه هیچ گونه فلاح و رستگاری برای چنین مات و دولت تصور می آید ؟

نگارنده را عقیده بر این است تا وقتیکه شورای ملی برقرار نشود هیچ يك از امور ملتی و دولتی بانجام نتواند رسید - شالوده جمیع ترقیات دولتی و ملکی و ملیه ایران همانا انعقاد شورای ملی است - برای ترقیات دولت ایران هیچراهی اسهل و اقرب بصواب چون انعقاد شورای ملی نیست - قبل از اقدام در این امر یعنی تشکیل شورای ملی بدر هر امر اقدام شود بجای نفع ضرر خواهند برد - و هر قدر در انجام این عمل که برای ملت و دولت ایران مقدس بشماراست تأخیر روا داریم تیشه بر ریشه ترقیات بخویش زده ایم اقدام در جمیع مواد ترقی فرع بر تشکیل دارالعمورای ملی است

مسلماً است تا وقتیکه اصل و شالوده قائم نشود بفروعات برداختن نقص درایت و دانش را رساند و ثمر نیز نه بخشد - ملت و دولت را جز شورای ملی صلح ندهد و متفق سازد و رعایا را با خیالات پادشاه سوای شورای ملی همراه نه نماید -

این امر نیز از مسلمات اولیه است که هیچ دولت هاره امور ملک و ملت را بقوه قاهره از پیش نبرده و نتواند برد - ازین و بعد در هر مسئله که دولت علیه ایران صرف قوه قاهره بنماید مقضی المرام نتواند گردید - چه خیالات مات باندازه از دولت برگشته که اگر دولتیان شهد ملت چشاند ثمر زهر بخشد - با اجمال نه تنها دولت در میدان ترقیات عقب خواهد ماند بلکه رفته رفته اضمحلال و محو خود را دعوت خواهد نمود -

من آنچه شرط بلاغ است با تو میگویم

تو خواه از سخن پندگیر و خواه ملال

(خیرخواه - محمد رضا)

معرض صفت الملاج ما دردمندان
(عطف باسبق)

شهادت حکیم الملك و عزیمت وزیر بقایا عراق هر جمع صبح داخل شوی درمیان است - برخی میگویند چه بجا شد - زیرا وجود حکیم الملك مورث اختلال و مانع اقدامات (انابك) بود - بعضی میگویند بسیار بد شد چه وجود این مرد بزرگ لازم بود - زیرا با وجود ایشان بعضی کیفیتها برور نمیگردد - و از خوف ایشان یاره کارها نیبرده نمیگردد - چون خوب دقت کرده می بینم همه بهوای نفس سخن تمیزاند - و طرف دار ایشان مبنی بر بسکی و پیوستگی است که سبب بیگانه شدن دارند - و هیچیک بوجه شاه برستی و وطن دوستی سخن نمیگویند - بلکه معنی دولت و مات و وطن را نمیگویند - آنچه میگویند از روی هوا و هوس و سخنان بی بخت و بن مزخرف و نارواست که هیچ ربطی بخیر دولت و فائده مات ندارد

سالهاست که پریشانی کار دولت و ملت با همین عیبه یاریها و بازیچهها که همه مبنی بر غرض و تفصیلت بود روز افزون گفته - دولت و ملک را بی آب و تپاه نموده و میبایند - زیرا مقربان درگاه بطریق عموم پیوسته اوقات عزیز خود را صرف آن نموده که یکدیگر را عیبه وسیله بتوانند زار و زبون نمود - و ارسرکار دور کرد - هرگز در این اندیشه نبوده اند که برادر واردست بهم داده و وقت محترم خود را در ازدیاد شرف دولت و آسودگی رعیت و امیر ملک صرف نمایند - و این مطلب مانند آفتاب روشن و هویداست که همین طادات رذیله و کلاه دولت ما را از درجه اعلی بدرجه اسفل تزل داده و بهمان درجه از شرف همه گاسته در میان امثال و اقربان بی آب و تاب شده اند - عجب آنکه عموم درباریان که هر یک خود را بوذرجمهر دوران چهارند از بطنی هنوز رقیبی جز برادران خویش تصور نمی آورند - و هماره نشئه بیداد بریشه یکدیگر میزنند - چه قدر از برای مردم قبیح است در مقابل

رقبای خارجی که دائم در سدد محدودت ایشانند ابداً اندیشه نکران کرده پیوسته بکنند ریشه برادران و یاران خود صرف اوقات نماید

شهادت که در ایناسمان هیچ غرض و منظوری نداریم - و ما هیچیک از درباران طرف نیستیم - و از هیچ يك ابداً چشم داشتی نداشته سهل است - احتیاج بچشم داشت داشتن نیز نداریم - به موجب خوار دوام و به وظیفه خوار حکومت - و نه محتاج حیره و مواجب - و نه بتصور می آید که در آئی از درباریان صد دیسار نفی حاصل نمایم - اگر هستم دولت برستم - رور و شب عزت و شوکت دولت و محبت و سلامت ذات اقدس شهرباری را به طار خدا طلب میبایم - و از درگاه رب العزت بیارم اینست - وسیله برانگیزد که ملت از بالای بی اعتنائی به قانون مقدس برهند - لذا سحن چند در این نامه درج میبایم - اگر مدیران ما مقدس مناسب داند در حبل المتین درج نمایند اولاً باید دانست با این حالت حالیه که اعتنائی بقانون شرع شریف نیست و امور دربار در تحت يك نظام و قانونی در نیامده - جزا و مکافات از روی استحقاق داده نمی شود - بلکه از اصول جزا و مکافات بیخبریم - اگر بوذرجمهر بدینا برگردد - و آصف بن برخیا بوزارت اختیار شود - و بسارک از آلمانیا آید - با اینوصع بهتر ازین صدارت کردن نمیتوانی - بلکه اگر درستکار باشد پس از يك هفته از در عجز استعفا خواهد داد ثانیاً هر گوه صدراعظمی اختیار شود چون بشر و از فرقه رعیت است میل بشر خواهد داشت - و علاوه بر آن خارج از قوه هر بشر است ولو آنکه جامع جمیع علوم - و بصیرت و دانش فوق العاده را هم دارا باشد - از عهده اینقدر کارهای پریشان بی ربط بر آید - صدر اعظم - صدر اعظم است - و زیر داخله نیست - وزیر خارجه نیست - وزیر جنگ نیست - وزیر دربار نیست - وزیر مالیه نیست معادن و معارف و نظمیه و اوقاف و وزیر شوری و آنچه چه و چه نیست - ولی

خطبا گفتم - در ایران همه صدر اعظم است - در يك روز صدها تنگراف از ولايات متعدده و ادارات مختلفه از داخله و خارجه صربي و فارسي و فرانسوي و انگريزي مي رسد و صدها صريصه و هزارها عرضي و ورود مي بايد - اگر خواسته باشيم بگوئيم استعفاء بالله صدر اعظم را (لايشغاه شغل عن شغل) مشرك ميشويم - و اگر تصور نهايم كه صدر اعظم داراي قوه قدسيه است - همه تكذيب خواهد نمود - پس از آنكه از ايندو تصور در گذريم تا گزير از آن خواهيم بود - بگوئيم هفته ها و ماهها فرصت نمشود كه پاسخ عرايض مردم بپردازند - و همينكه عريضه عارضه نظر رسيد اگر بسند خاطر واقع است بدون غور و تأمل بسيار خوب فرموده بطرف دست راست - و اگر غير مرغوب بود - پس از اظهار تغير و بدر سوخته و در فلان فرمودن بدست چپ خواهد انداخت - و از طرف ديگر مطالب - را چون پاسخ لازم دارد تا گزير از آمدن حبه عدم شمال و فرصت بدون تأمل و تدقيق و شور و مشورت بر عايد خاطر آنان برداشته جوابي موافق طبعشان دهند - لذا عرض ميماييم اين قافله تا بچشم اگر انگ باشد سهل است بوادي خطر ناکي كه جز محو و هلاك نصوري در موده او ميرود خواهد افتاد - پس صلاح دولت و ملك و ملت را از اينوسع طلب نمودن صرف احق است - در امر بينيم يك مختصر مطالعه كه از طرف ملت بدو اثر دول متمده كه جميع مأمورين آن دو اثر ارحكاي علم حقوق تشكيل يافته اظهار شود - روزهاي بيشمار اسباب اشتغال آنان ميشود و مسائل دول ماهها آنان را مشغول مي دارد - تا پاسخ را از روي يك قاعده صحيحي كه از همه جبهه راه ضررش مسده دست نه انددد و در اعجاب كياست ابراني و در ايت مردمان بي علم كافي نتواند بود - چنانچه تا امر ز دولت ايران هرگز نه هواناكي افتاده بيش همين بوده و دست - اگر از پنجاه سال قبل وكلاي دولت پرست وطن دوست ملت خواه مي داشتيم - كه اينمخذورات را از نظر اعتنا

و اعتبار دور نمي داشتند و دولت و وطن پرستي را برترين برستي ترجيح مي دادند امروز دولت ايران معظم ترين دول آسيا بود - و بسيار از دول اتحاد او را از جان و دل خريدار بودند - بايد انصاف نمود و بدين بدبختي راضي نشد - قدرتي هم تن پروري را رجا نموده - و نام آوري را اختيار كرد - و در اعاده نيروي دولت كه دوجار ضعف نموده اند - و زيب و بقاي ملت را كه از حياه معنوي محروم ساخته اند و اعمار مملكتي كه با ظلم و اعتساف در سايه استبداد راي خراب و ويران شده برآيند - راه اصلاح جميع اغچرايها اينست - كه نخست هر وزارت را در كار خود استقلال داده - و اداره آنوزارت را از مردمان آگاه عالم درست كار ترتيب و در تحت يك قانون صحيحي كه وظيفه مأمورين معلوم و جزا و مكافات آنان در حين خدمت و سوء حركت مشحص و معين بوده باشد تشكيل يابد - و از براي هر يك از مأمورين معاشي كافي تعيين - و جزاي ارشاد را محروميت ابدی از خدمات دولتي مشحص فرمايند - و وظائف در هر ماه از خزانه دولت بدون كسر و نقصان داده شود - و در بروز خيانتی و اسناد خطاي بدون استثناء بمحاکاتت وزرا در مجلس شورا و مأمورين حزه دهد بان محاکاتت از روي حقايق رسيدگي - و پس از ثبوت نخست تقصير او را با روزنامه ها انتشار داده و جزاي او را هم اعلام دارند

اگر اين نظم و ترتيب اختيار شود خيالات اعايا حضرت اقدس شهرياري از كار ملك و ملت آهوده و وزراي دولت از مشاغل لا يعني فراغت حاصل نموده از روي جمعيت خاطر ميتوانند بتدابير ازدياد شوكت دولت به پردازند - و احدي را قدرت آن نخواهد ماند كه متعرض و متعرض احدي شود - شرف عموم بجا و رعيت آسوده و ممنون و راه بهانه مسدود خواهد گرديد - و اگر عكس آن التزام شود و همان روش پيش را اختيار نموده و باهو و لقب و استبداد برأي قناعت

وزنیم از احتمال گدشت: عمو و اقراض مسلم و بدیدار است
 باید دانست حکمت طیبت عمو استبداد را دعوت
 نموده و مینماید - گذشته است آن روزگار که امور
 دولت با این مزاج و مزاج پیشرفت مینمود - بزرگان راست
 که قدرتی داشتند و فکر نمایند که در چه زمانی واقع شده
 و چگونه ذوای در پیش است - و عموم نجات از
 ترقیات عصر آگاه گردیدند - و جوابی طریق ترقی
 نیباشند هر جادوی مراخل جادوی نموده به اتم نیانی و حیوانی
 و انسانی رسیده - این انجماد چه انجمادی است که با رو
 آورده - اهل مقرب از هر قوه استفاده نموده - و اینک
 قوه برقیه را به اطاعت خود درمی آورند - مردم ایران
 ولو از علم عقب مانده اند حس - آقان بیدار شده - تا
 یکدرجه معنی دولت و ملت را فهمیده اند - و میدانند
 تکلیف دولت چیست - و وظیفه ملت کدام - پس
 از این حال است که ملت را در شمار اغنام بشمار
 آورده و اعتدال محقوق آنان نشود - آن روزگار بیان
 رسیده که رعیت را بتمام این مصرع

هر عیب که - سلطان به بسند هنرست

اقناع توان نمود - سلطان و تبع سلطان باید عیب
 خو نشاند - و سخور را از هر عیب و آنگ بک دارند - علم
 علم و هنر و نیک اندیشی را برافرازند - و از روی لاعلاجی
 بسلاج تجیع دردهائی دولت و ملت به پردازند - لوازم
 ترقی را ندارد فرمایند - دستگاه حکمرانی را از روی یک
 قاعده صحیحی در تحت نظم و نسق در آورند از عزل
 و نصب بی دردی این زردها بدوا نمیرسد

علاجی بکن کر دلم خون نیاید

مقصود ما نگارش سخنان حکمت آمیز بود بمباد

الکلام بحواله کلام طغتن بدرازا کشید

(شیخ علیه الرحمه میفرماید)

امیری بدی وارد شد خروسی بانگ بیهنگام
 برآورده بنال بد گرفته امر داد تا همگی خروسان ده
 را سر به برند - در هنگام جواب فرمان داد در اول
 بانگ خروسی بیدار کنند - هرگز نموده ایلامیر در این

ده خروسی بجا نگذاشت که بانگ نماید

(حکایت)

هرمز را افتاد از و رای بدرجه خطا دید که ایشان
 را بند فرمودی - گفت خدائی ندیدم و ایکن چون
 جهالت من دردناک از آن است و برآید من اعتماد
 کلی ندارد رسیدم از بیم گزند خویش قصد هلاکت
 کند - پس قول حکما را کار بسم که فرموده اند

از آن کر تو نرسد بقرس ای حکیم

وگر ناچو اوصد بر آری بچنگ

از آن مار بر پای دایم

که نرسد سرش انکود بستک

نه بینی که گره جو عاسی شود

بر آرد بچنگال چشم بانگ

ایضاً

یکی از ملوک ضرب رنجور بود در حالیکه
 امید از زندگانی منقطع داشت - سواری از در آمد
 گفت شارت باد که فلان قلعه را بدولت بگشادیم
 دشمنان را اسیر کردیم - گفت ایژده واران ملک
 مراست - که ایشان خود دشمنان منند

در این امید بسر شد دروغ عمر عزیز

که آنچه در دلم است از دلم فراز آید

امید بسته بر آمد چه فایده از آنکه

امید نیست که عمر گذشته بار آید

کوس رحلت بکوف دست اجل

ای دو چشم وداع سرب کشید

ای کف دست وساعد و بارو

همه تو دبع یکدیگر بکشید

بر من افتاده مرگ دشمن کام

آخر ابدوستان گذر بکشید

روزگارم بشد ندادی

من نکردم شما حذر بکشید

ایضاً

مهدی خلیفه عباسی در سفر مکه شش میبوس

تومان خرج کرده بود - گویند ششصد شتر بخ و برف
 میکشید از بغداد بخ را بکوه رسانیدند ولی صد آقدر در
 خزانه باقی بود - سخاوت و جوامع مردی از اوصاف حمیده
 پادشاه است ولیکن در صورت دارایی و توانگری نه در حالت
 محتاجی که خزانه را تهی گذارده و دحبیره عساکر را بخشند
 بیاروان توانا و قوت سر دست
 حطاست بجه مسکین ناتوان شکست
 هر آنکه تخم بدی کشت و چشم بیکی داشت
 دماغ بیهوده بخت و خیال باطل بست
 رگوش پنبه برون آر و داد خاق بده
 و گریوی ندهی داد روز دادی هست
 (باقی دارد)

مکتوب از تبریز

(۱۲ جمادی الثانی سنه ۱۳۲۱)

مؤیدالایما - مرا مشکلی است که حل آن را
 از حضور مبارک استرحام میباید
 معنوم است خدای عزوجل عفاذ (و ما خلقت
 الحن والاس الا لیمبدون - اولیمر فون) ندگان را جبهه
 کسب معرفت و ستایش از روی دانش آفریده - و آنان
 را فرقه فرقه و گروه گروه قرار داده است - و هر گروه
 را ناچار از یک رئیس حسانی که امروز سلطان و یا
 رئیس جمهور اطلاق میشود نموده - تا در تحت فرمان
 او با یک قانون مخصوص زیست - و نتوانند مانند سباع
 و درندگان بر یکدیگر بیاورزند - و خون یکدیگر بریزند
 و حقوق یکدیگر را باعمال نمایند - و این رؤسای حسانی
 از بدو خلقت تا امروز دیانی اختیار و بوجه دیانت
 هر گونه ترقیات نائل گردیده بر کثرت نفوس و وسعت
 مملکت دسترس گردیده اند - و در دنیا بدون آیین و مذهب
 هیچ پادشاهی دیده نشد - و بدون پیروی از آیین از
 برای هیچ پادشاه ترقی حاصل نیامده است - اگر برخی از
 سلاطین مدعی خدائی شده اند مردم را به پرستش خود
 حوایه و آئینی وضع و در سایه آن به رقی مائل شده اند -
 و با آنکه نخست پیرو آیین پیغمبری بوده - پس از کسب

قوت کبریا را دعوی نموده اند حتی جنگیز خونریز را
 نیز آیینی بود - اگر فرض نمایم آیین پذیرفته نتیجه عدم
 آیین را آینه روزگار بدو نمود

عرض از این مقدمه آنکه بدون دیانت ترقی و دوام
 دولت محال - چنانچه دول نصارا هم میباشند
 نهایت بر سه مذهب منقسم شده اند قاتولیک و اسلام و
 پروتستان و در مشرق اقصی دولت چین و ژاپون و قوره
 نیز بت پرست میباشند - و اهل اسلام هم بر دو فرقه
 اند شیعه و سنی - روس و سایر سلاطین هر مذهبی را
 که اختیار نموده اند نام او را مذهب رسمی گذارده و
 رعیت باید تابع تقانون آن مذهب باشد که (الناس علی
 سلوک ملوکهم) درست آید

دولت ایران دولت شیعه و جعفری مذهب است
 باید داست شیعه چه معنی دارد - شیعه یعنی خدایا بیکنانی
 استاید - و عفاذ سوره اخلاص اعتقادش کامل و بداند
 که حضرت رسول خاتم پیغمبران است - قرآن قانون
 خدا و منزل از سهاست - و حضرت امیر مؤمنان با
 یارده فرزندش ولی و خلیفه حضرت خاتم الانبیا اند که
 آخر همه حضرت قائم آل محمد صلوات الله علیه ححه
 منتظر و در زمان غیبت مجتهدین عظام است که مسلم
 روحانی خلقند به بیرون آوردن حکم خدا از قرآن
 و کتب احادیث جانفین آنحضرت و حکم ایشان
 حکم امامست - اگر کسی احدی از آحاد ایشان را
 انکار نماید تکلیف اینفرقه چیست ؟ و اگر منکر رئیس
 باشد چه باید کرد ؟ و این را هم باید دانست امروز رئیس
 شیعه را صدر اعظم مقرر داشته اند چنانچه بنظم آورده اند
 صدر اعظم شاه ابراست کوفی نیست هست
 گفتگوی شاه عنوان است کوفی نیست هست

نهایت عنوان شاهی به او نداده اند - سلسله جنگیزی
 را نیز نام خان بود - کریم خان را نام وکیل - پادشاه
 ما را که خداوند وجود ذمبودش را از جمیع سوانح
 محفوظ و مصون بدارد - انک بحالت شاه عباس ثالث و
 شاه سهاست نانی انداخته - و امروز سهاست را میوزا

علی اصغر خان اداره و بدخواه خود حرکت میباید. چنانچه دستخط مبارک را در ملا عام دیدرد. و تاگراف را در سلطان را نزد جی یاره یاره میکند. فرزند سلطان را حکومت میبخشد و هر وقت میخواهد عزل میباید. صیبه سلطان را اجبار بخارج شدن از مملکت میباید. اگر استقلال او را بشماریم مایه درد سرو طول کلام است چنانچه در یگانه قبل از طهران خبر داده اند که بر ملا بجانشینان حضرت حجة صلوات الله علیه نماز میگویند از کسی آواز بلند نمیشود. و سبب استقلال او نیز همین است زیرا (الناس علی سلوک ملوکهم) معلوم است این عقیده در همه اثر نموده و الا این سخن را در پایتخت در حضور سلطان گفت و همه کس واقف شد. يك مجاهد فی سبیل الله پیدا نهد که شرط مجاهدت را بجای آورد. عاقبت در جبل المین انتشار یافت همه آگاه شدند عجباً در مائری برور نکرد؟ خیر - در ما بجز نام مسلمان چیزی مجابا نماند. باز همه میگویم انابك امر فرمودند. و حال آنکه ابدأ معنی انابك را فهمیده ایم. انابك یعنی مرئی دولت خدا مرحوم میرزا تقی خان انابك را ضریق بحر مغفرت نماید

روزی خاصان او از راه دلسوزی و دولتخواهی عرض نمودند - اینقدر بسط سلطان عصر سخت مکیر مبادا بر تو ختم آرد و سیاست فرماید - فرمودند راست میگویند خود میدانم که در این راه سرخواهم سپرد - و امروز در حرکات خود خطائی ندارم - خطای من آنست که نام انابك را پذیرفته ام - نمیتوانم صحائف تاریخ خود را جهت پیروزی صر نا یابدار لکه دار نمایم که بعد از من مرا مورد لمن وطن نمایند و بگویند وظیفه ناشناس بود وظیفه را که در عهده نموده بود بر وجه لایق ایفا نمود

باری حضرت ختمی مرتبت فرموده است امت من بر هفتاد و سه فرقه منقسم خواهد شد - عیدام با چه مذهب داریم - و چه روش پیش گرفته ایم - و پیرو چه هستیم - و از کدام فرقه محسوبیم یا هفتاد و

چهارم واقع شده ایم که حضرت در فرقی است خود بشمار نیاورده - و مذهب (اصغری) پیش نهاد خود نمودیم خدا یا تو گواهی که من از زبان جی شنیدم چه از بابیه وجه از غیر بابیه - که این فرقه بوحود انابك انتخارها و لمیدوارپسا دارند اینك معلوم شد چه خبرست - ای داد ای بی داد - ایا چگونه اطلاعات خود را درماده این فعال ما برید بنگرم که ناموس ملت و دولت لکه دار نشود. ممکن نیست که بتوان نگاشت و در حضور خاص و عام و خودی و بیگانه برده از روی کار برداشت - خدا رحمت کند خواهجه را میفرماید

مصلحت نیست که از برده برون افتد راز و رنه در مجلس زندان خبری نیست که نیست حضرت حجت عجل الله فرجه میفرماید - (انظر الی رجل عرف احکامنا حلالنا و حرامنا حکماً بنکم فاراد علیه راد علینا - و من راد علینا راد علی النبی صلی الله - و لراد علی النبی راد علی الله) و احادیث گوناگون از طرق عموم فرق اسلام رسیده کسی که عالم را رد نماید و قول آنان را مردود دارد مرتدست - و ای اگر از طرف رئیس قومی سرزند پس هرکس هم سکوت نمود همان حال را دارد پس میگویم

گر مسلمانان همین است که ما ما داریم آه اگر از پس امروز بود فردائی خیرخواه اسلام (ن - م)

ترجمه از روزنامه نیویورکیا
بموجب تاگراف طهران - حکیم الملك فحاة وفات نمود اعلی حضرت مظفرالدین شاه متوحش از انابك شده کم میل بدو گردید انابك خیلی منزلت است

ترجمه از روزنامه شرق روس
(از صایعات بزرگ دولت و ملت ایران)
(وفات وزیر دربار است)

(شمه از اخلاق حمیده و صفات پسندیده آن مرحوم)
حکیم الملك در روزگار ولیمهدی اعلی حضرت مظفر الدین شاه گذشته از آنکه حکیم و طیب مخصوص

اعلیحضرت شهرباری بود در نخستین درجه مطرف و ثوق و میل مخصوص روز و شب دائم الحصور و در اکثر کارهای دولتی و حکومتی طرف مشورت بود در زمانیکه اعلیحضرت شهرباری تشریف فرمای طهران میشدند مشارالیه را از رکاب های پونی دو نفر مروده و همراه خود بطهران برده و در طهران با منصب وزیر درباری سرافراز فرمودند - مرحوم مشالویه بسکه دارای اخلاق حمیده و اوصاف پسندیده بود اهالی آذربایجان عموماً و اکثر رجال طهران در نخستین بلیه احمد حلیل القدر را دوست میداشتند - و بسبب کامل عیاری و درست کاری و بیک فطرتی او مجتهدین کربلا و نجف با آنجناب الفت تامی داشتند - و از آنجا که مردی بود مسلمان و دیندار او را دوست میداشتند بنا به اسباب منسوخه فوق عنای نجف (کثره الله امثالهم) که بر بنظمی ایران اطلاع حاصل فرمودند تلگرافی توسط آن مرحوم بمظفرالدین شاه بیاغ - و انتظام ایران و استراحت اهالی را طلب نمودند - و این مطلب سکه ابن تلگراف بتوسط حکیم الملک تبلیغ شده بود بر آنابک حبیبی که آن آمده از اعلیحضرت شب جنشام خارج شدن حکیم الملک را از طهران درخواست نمود اعلیحضرت شاهنشاهی بسکه با مرحوم میل و اطمینان داشت و محل وثوق شهرباری بود بدوی او رسا تمیذاد عاقبت مساحه حکیم الملک را والی گیلان فرمود - و برشت روانه کرد - و محض خواهش صدر اعظم از طهران دور نمود بکاه ویم بود که حکیم الملک از طهران حرج شده با اداره حکومت رشت و گیلان - برداخت در ۲۸ جمادی الاول صبح ساعت هشت بر سبیل نادت همه روزه معتبرین اهالی رشت بدیوان خانه حاضر شده منتظر تشریف فرمائی حکیم الملک بودند زیرا همه روزه در ساعات هشت بیرون اش بم آورده بکارهای حکومتی رسیدگی میفرمودند - تا ساعت یک منظر ورود آنحضرت بودند - سکه ناگاه صدای شیون بلند شد - که امان زود بک دلاک و بک طیب

حاضر نمایید - به پند حکیم الملک را چه رویداده - اهالی سراسیمه شده فوراً طیب حاضر و به او التماس نمودند - که زود احوال حکیم الملک را خبر گرفته و آنگاه دهد - طیب داخل شده و پس از ده دقیقه از خوابگاه حکیم الملک بیرون آمده و بمخار گفت حکیم الملک زیاده از چهار ساعت است سکه بر حمت ایزدی پیوسته

حضرات بدرون اطاق در آمده دیدند بچاره حکیم الملک از روی تخت بزر افتاده و در زیر تخت دولا عده و یک دست برسینه گذارده و با دست دیگر در حالتیکه موی های سر خود را میکشند است در گذشته و از دهش خون زیاد آمده است و از ناصیه هالش پیداست که او را مسموم نموده اند - و با زهر قاتلی که بکار برده رشت حیالتش را قطع نموده اند - عموم حضار از پیش خدمتان و خدام طرف آنخوری و ظرف ادرار او را خواستند که معاینه کنند - هر چند بیشتر معتمد مکتب یافتند و همگی گفتند که ما بمیدایم کی برداشته و بجا برده است - حضار هم آواز با اصرار خواستند و گفتند این مرد را زهر حورانده باید معاینه شود - ولی اصرار بجائی نرسید و هیچیک بدست نیامد لسانیکه ندیده ظل نمودند بجاة وفات فرموده - و اکثری که دیده و آگاه گشتند که از حاق مرحوم خون آمده و بدان حالت افتاده و وفات نموده دانستند که با زهر او را شهید نموده اند رحمة الله علیه رحمة واسعة

این شخص عزیز وطن دوست و وجود گران بها - و در نخستین درجه ملت پرست و وفات اینوجود محترم به اهالی آذربایجان بسیار تأثیر نمود - و دوستان خود را بر دل داغ نهاده و دیدگان آنانرا گریان کرد (میر محمد حسین الموسوی)

حق اینست که تخون حواء این شهید راه دین و دوات و ملت نخست اعلیحضرت ظل اللهی خلد الله ملکه میداشند و در تالی عنای اعلام کثره الله امثالهم - و از آن گذشته جمیع متدین ملت - اگر بگذارند خون این

مظلوم باچال شود در تاریخ عصر نام همگی بزشتی یاد
خواهد گردید - پیش از این گفتن بیجاست
مکتوب از کربلا
(غرة رجب سنة ۱۳۲۱)

مؤید الاسلاما - مسدالاتا - ایدم الله تعالی بنصره العزیز
بی از طی طریق دعاگونی قطع نظر از مراسم متعارفه
عرض میشود - اگر شکایات نایم جای دارد زیرا که شد
تک حوصله - پنج ماه میشود نامه مقدس که میتوان مایه
رستگاری بلکه پایه حیات جاودانی دولت و ملتش گفت
آفتاب آسا از انظار جمعی اولوالابصار در سحاب خفامتواری
گشته - نخم یاس و حرمان در مزارع قلوب عاشقان
مات و دوات و طالبان وطن و ابناء آن گشته - سبب
را ندانستم تا از اول بابستی جهره عالم آرا کشود یا
دیگر پنهان نباید نمود - گرچه هماره از مطالعه نسخ
دیگر که بخدمت حضرات آقایان میرسد متنتع و محظوظ
بوده و هشتم - ولی عنوان بجانی که بر لفاظیهای سابقه نگاشته
بود چندی است نظر نمیرسد - سبب را ندانستم آیا
خدای بخواسته جناب مآثرن عالم اسانت و دولت خواهی
و مؤسس قانون وطن دوستی و مات پروری - حاجی
زین العابدین آقا تقی اف را صدمه بوجود مسعود
وارد که این عنوان را از لفاظیهای مقدسه حک نموده
یا سبب دیگری دارد - علی ای حال بطریق اشهاد در اخبار
از سلامتی جناب معظم الیه ارقام فرمایند - چرا که این
قبیل وجودات مقدسه که میتوان مایه فلاح و نجات
قومشان نامید مقیم و قلوب نوع پرستان را تعاق خاصی
باشانست که ربطی بتعلقات دیگر ندارد - زیرا که
اقدامات ایشان باسلام و ملت و دولت در انظار جمیع
اسلامیان نقش بسته و بیوسته قلوب اهل ایمان تعاق تام
مایشان دارد - کثر خدمتی که بقوم نموده تشکیل مدارس
تعلیمی است که خیرش تمام مات باید - دیگر مطامع نمودن
حضرات مقدسه اساطین دین و مروجین شرع متین
است از حالات دول و ممال - خصوصاً دولت و مات
اسلامیه ایرانیه و توجه آن بزرگواران باصلاح مفاسد و

فراهمی اسباب ترقی و آسایش دولت و ملت که اگر
همت مردانه این شخص فرزانه نبود این صورت رخ
نیمود - که این حجج اسلامیه بی بخرایبها برده دست
قدرت از آستین مات نوانی بیرون کرده باصلاح امور
جمهور بردازند - اگرچه خواهید فرمود اهتمام حضرات
مقدسه علمای اعلام بواسطه فریادهای حبل المتین است
لکن بشهر مثنوی در جواب تناعت میبایم (این همه آوارها
از شده بود - گرچه از حلقوم عبدالله بود) و هکتاسا بر
خدمات ایشان مات و دوات که مکرر در نامه مقدسه
دیده شده - عرض خدایش زنده جاوید داشته توفیق
و تسدیدش فرطیاد

ریاده عرضی نیست - همواره در نایدو تسدید دین
و دولت ملک و ما - موفق و مؤید و مظفر و مسدد
باشید (ص . ج . ح)

حبل المتین

بسم الله حساب مسطاب حاجی زین العابدین آقا
تقی اف در کمال استقامت مراج و منتهای عروج و
ترقی هستند ولی - (الباس بساطون علی اموالهم و انفسهم
نحوه مکتوب یکی از فضیلتی ایران)

(غرة رجب سنة ۱۳۲۱)

مؤید الاسلاما - هفته قبل از بیرج باری جریخ
مهن در خطه ایران رمن - وشعبده باری فلك حبه باز
در تک و ناز اسب اقتدار و حرز و ده امواج بالا - و برد
و مات قوه کادیه - که سنان عقل مات و دولت را
بگرداب حیرت عرق و بحرکت بیاده انگ شاه شاهان را
مات کرده - سمندیکه تار و نیل محمود را تحت ولایت نموده
جمع وزدا را از دربار دولت دور - و دانشمندان را
از ادای خدمت مهجور - عصفور چرکسی صید شاهین
و کرکسی میکند - داس و کاند گرختی برج و باروی
عمارت کسرو بر از بیخ بر میکند طرفه حکای
بر انگیزته

پس از آنکه مهاجرت بینی و عاقبت اندیشی
عالم را در پیشگاه اعلی حضرت مایوی مدظله العالی منعکس

کرده مساوت و مساومت و نمود کرد. و از آن پس بحیره دمی بدولت عایه اسلامیة عثمانیه نیز مشتبہ ساخته علماء عتبات را مورد مسئولیت نموده کار شکلی پیدا کرد که علماء نیز قدری متوحش - و در اعمال جهات شرعیه که فرض عین علماء روحانی است متحیراند و بواسطه عدم اس بر جهات تمدن معمولات قوه کاذبه عقول قدسیه را بجزر و مد تردید انداخته. اعوجاج قوه و اهمه بزرگ بندگی صور موهومه مخترعه مدسوسه بنیان عتباتی مرصوصه. نفوس ناطقه ملت را بوادی صحت کشیده احداث رعب در نفوس اهل فواد و قلب انداخت

مانا چند روزی که سکوت حمله دین را ملاحظه کرد از ناصیه حریف آثار تحریف مشاهده نمود. از نش حجه حمله آور شده. بحکم بلاد دستور فرستاده که ارباء و تجار هر بلد تشکرنامه گرفته. بخدمت علماء اعلام اعتاب عرض قیاب فرستاده و جماعتی را برانگیخته که بین علماء عراق تفرقه بیندازند. و شق عصای اساطین - بن مین نمایند. بریدان نادان و کارکنان فستق و جور شب و روز خدمت علماء التاء شبه میبایند - از علماء اصفهان مثل آقا شیخ محمد قی نحی و حاج آقا بورا که ایدماه تاگراف تشکر رسد - و از آقا میرزا محسن آقای تبریزی بزمین اوقات تشکراً تاگرافی رسید. و از طرف دیگر جمی از علماء را از بلاد بدار الخلافه احضار کردند. مثل علماء اربده اصفهان. و حاج میرزا حسن آقای تبریزی. و از طرق چند باقوال کاذبه تهدیدات مکذوبه التاء میکنند. مثل آنکه در گفتگوی کرک و بلوای تبریز قشون روس بسرحد رودارس وارد - و سمت دیگر از سمت خراسان حرکت کرده - بمحدود ایران وارد میشوند - بعنوان حراست سرحد

دیگر نوشتند که دولت اشاء مسکرات مانند مباحه خمر را در خیابانهای طهران و بازار رشت منع فرموده در صورتیکه زوار طهران تازه وارد شده - گفتند در خیابان علاءالدوله فعلاً زائد برده دکان خاری مفتوح و آشکارا مباحه میشود. نهایت کاریکه شده خواران برده

سفیدی بدرب دکان کشیده که مابین اعضای مجلس و جاسین دکان را نشانند. و بعد از این همه اصرار علماء يك دکان خاری هم بسته شده و از طرفی جناب آقا سید جمال الدین که از احله علماء قزوین است بمأموریت دسته قزاق اجباراً از خواهش کشیده بدارالحکومه برده از آنجا حکم به تبعید از قزوینش کرده اند هنوز معلوم نیست که بکجا برده و چه شده

در ماه گذشته حکومت مازندان سه چهار نفر از اجلاء سادات و اهل عامرا کونک زده توسط و شفاعت کرده اند که ما حال در دولت سلسله قاچار سادات و علماء چوب بخورده بودند. حاکم جواب داده من خود سید هستم عیب ندارد سادات و علویات و علماء را چوب بزنم

نواب رکن الساطنه در کاشان آبرو و عزت و احترام و مال بکسی نگذاشته هر آنچه پیشرفت داشت تا حال مضایقه نکرده - جماعتی از محترمین بلده کاشان بهانه بیرون رفته بدعات و کوهها یتاه برده اند در سایر بلاد هم بشیوه غیر مرضیه جور و تعدی که از نتائج افکار و مخترعات قوه کاذبه که از اواخر سلطنت ماضیه فروختن ولایات بحکم و ترویج رشوه و تسلط حیاران بر عرض و تاهوس رعیت - و اغفال نفس قریس شاهنشاه اسلام یتاه روز بروز در تزايد. و هر هفته هم بعقبات عالیات نوشتهجات تأمین از طرف قرین الشرف دولت میرسد - که بمحمدالله جور و اعتساف حکام را بدل و انصاف مبدل کردیم. اشاعه مسکرات را منع نمودیم - و در امنیت رعایا جهد بایع مبذول شد - تمام مکاتب حرمانه ایران که هر هفته از تمام بلاد میرسد معکذب این مقالات و شهادت برخلاف آن عنوانات میدهند. برخی نوشتهجات از تجار ایران حقیق املا مبول و مصر و غیره رسیده که (نوز) بازرگی در این مدت پانصد هزار ایرا از کرک ایران فتنه برده بیاتنگ بازرگ و غیره فرستاده - در بعضی از جراید از و بیانیان هم گویا این مسئله را متعرض شده اند

این است آئین دولت در ریاست گرجانه - قوه
کاذبه دم سریر سلطنت اقدس مایونی مذاقه انقلابی
رؤس الشیخ چنین ارایه داده - که بسامان مرادف
است با دزد و خان و منقلب - و مرنکی خصوصاً بازرگی
مرادف است با مات و درست کاری - وزرای
طهران نوطاً این اعتقاد را پیدا کرده اند که اسلامیت
ملازم کذب و فساد و بسوء است - چه

در کوزه همان بزون تراود که در اوست

و عیسویت ملازم امنیت و صفت و عدالت - و
الحق اگر اهل ایران عقیده اسلامی و عبرت وطن و
امتیازی از شیال و روپاء داشتند یقیناً تحمل این همه
بی احترامی دین و مال و ناموس از (نوز) بازرگی
نمیکردند - و پافوس را که از اعدای عدو الله و حضرت
محمد مصطفی و قریآن کریم است تمکین ننمودند .

آیا مسلمانان ایران تاریخ خلیفه سیم رضی الله عنه
را نخوانده اند که چند نفر از بنی امیه را که مسلمان فاسق
بودند ولایت داده بر رؤسای مهاجر و انصار تقدم
داد - و آنها اهلک الخرافه و تعدی از طریقه مقدسه
اسلام کردند و مسلمانان اتفاق کرده جموعه هائله در
مدینه طیبه واقع شد - که تخم نفاق و ضدیت اسلام
از آن روز در میان مسلمانین پیدا گردید - امروز تمام
مسلمانین و جمیع امت مرحومه بالاچار نوکری و تمکین
کافر را در قبه الاسلام که بصراحت قران حرام است
میکنند و از روح مقدس بانی اسلام ججالت نمی کشند
دیگر آنکه بواسطه ریاست گرج که بدست اجانب است
اسلحه زیادی همه روزه وارد میشود - ارمنی های
نواحی تجریز هم قریب بلوای ارمنستان را در ایران
برپا خواهند نمود و یقیناً دولت ایران جنیدی بعد باین
جبهه بمخاطرات عظیمه مبتلا خواهد شد - این مسئله
ورود اسلحه در حدود ایران بالمال موجب فرسوده کی
دولت عثمانیه هم تواند شد - باید اولیای دولتمین
دیهوکنین اسلامی از این مسئله مهمه تغافل نکنند تا
آنکه در آئینه مبتلای مهالك شدید و بندهامت کربجه نگردند

مؤید الاسلاما - دین پناها - وطن خواها - امرور
غیر از شخص شخص حباب عالی احدی نیست که منافع
و مضار اسلامی را بین المسلمین بنماید - فرض عین و
تکلیف حتمی حباب عالی است که در جراید مقدسه -
مکنونات خاطر مبارک علماى اعلام و صحیح اسلام مذاقه
ظلالهم علی رؤس المسلمین را اولاد پيشگاه حضرت اقدس
سلطان عثمانی ایداهه مانکه مکشوف بفرمائید که مبنی بر
عداوت و خصومت بوده - بلکه غرضشان خیرخواهی
دولت اسلامی و جبهه جامعه اسلامیت بود - نه العیاد
بالله بخود نافر و هوا پرستی - چنانچه هر مسلم عاقلی
تأمل نماید و حقیقه واقعات حالیه ایرارا .لاحظه نماید -
قطعاً و جزماً تصوب خیرخواهی علما را خواهد کرد
اولاً بپنجاه کرور تومان قرص - که اگر تمام آن
اسکباس بود در مدت دو سال و نیم را آتش میسوخند در
چند ماه تمام شد - غیر از قرص رزی که تقریباً بیج کرور
است هزار تومان مصرف صحیح در داخله ایران ندارد
تأیاً تسلیط کفر بر اسلام و تفویض ادارات معتبره
بر معاند دین مبین و قرآن کریم - و تسلیم محارم
دولت اسلامی بدست رندلق مشرک - که اعداء عدو
هیئت اسلامیت است

ثالثاً ترویج و آزادی دادن طایفه ناله جدیده

رابعاً اشاعه مکرات و اداعه مهیات

حامساً امتیاز مدارس و کلیسا د . معظم بلاد ایران
سادساً طرد علما و سادات آل رسول صلی الله
علیه وآله از بلاد وهنگ آرو و ناموس آنها که ناموس
شریعت است و غیر و غیره

بدیهی است هر مسلمانى که رایحه غیرت اسلامیت
و حب وطن در او باشد در امور با افکار حقیق
آثار علما و روحانی مساعدت خواهد کرد

(راقم عبدالله الموسوی)

درد دل

توسیع دایره علم و تربیت و اطلاع و نیکی ختی دوان
و ملکیت و ترقی اهالی با کثرت روز نامه است - که

ضرورت زندگانی و دقایق تربیت و رموز تجلیات را
 و مردم بیگانه را - و دانستیها را بیستوزاند - و
 دانشهاییکه امروز اگر نتوانیم فردا بکار بریم - و
 او اخبارات خارجه بصورت و آگاهی ملو زیادت نماید -
 ثابت و بدینا تفحصیم دهیم - نیک را نیک و بد را
 بدگوییم - عدالت را از ظلم فرق نماییم - وقایع علمی و
 صنعتی را با سوانح ایام از روز نامه یاد بگیریم و فهمیم -
 ظلم ظالم را و عدل و نظم مأمورین خودشان را
 روزنامهها ثابت و نشر نماییم که اگر فی الواقع ظالم باشند
 حیا نمایند و راه عدالت گیرند و رجال دولت متنبه شده از
 مأمورین امور مواخذه فرمایند - که بتدکان خدا را
 زنجبندند - و کلمات سودمند مکتب و سعادت و سبب آنها
 را روزنامه ها باهالی برسانند - و تخم ترقی و تمدن
 را در مزارع قلوب ملت بپاشند - خلاصه همه چیز
 بالسان گویای روز نامه میسر است - امسوس که این
 سرا با و سعادت برای ما ابرایها متصر و متعذر
 شده - چند چیز مانع ازین امور است

اولاً روزنامهها در شر ظلم ظالم مآدون و
 عاجور میباشند
 ثانیاً اهالی ار لنداند و منافع روزنامه اطلاع ندارند
 ثالثاً پریشانی و آلودگی نه چنان گرفتار نموده
 طرا که بتوانیم بیاد روزنامه بیوقیم
 رابعاً اهالی همه مشغول فقر و گدائی و طالب سواد
 خواندن ندانند

پنجم نجات این مواد مزبوره روزنامه هم نداریم -
 با این حالت چگونه ترقی برای ملای امکان تواند شد -
 مگر اینکه از خواب غفلت بیدار و بیروی اسائر مل
 نموده در هر حاکمکاب بار و رور نامههای آزاد روزانه
 چاپ - و اسباب ترقی مردم از روی علم شویم -
 صاحبان مکتب ملت ما هم دامن همت و اسبابیت را
 نکرده هر کس بقدر قوه حویث بدل مساعی در
 افتتاح مکتب و دائر نمودن آنها بکار برده گوی نیکامی
 از همکستان رپوده محبت خودشان را در حق اولاد

وطن جاری نمایند - البته درین صورتی هتودی وطن
 و ترقی ملت موا سبب توانستند - و الا آن اندوختهها
 که با هزار حيله و تزویر و تدبیر از فقرا جمع کردهاند
 باین بی علمی و پریشانی و سهاجته دول همسایه بتاراج
 و یغما خواهد رفت

در ایران و اهالی ایران اکتدار افشاح مکتب
 هست - ولی خیال از دیاد تروت آنی و املاک و دهات
 مشغول شان کرده - در - مد آنند که سال گذشته
 یکده خریده امسال دو مقابل انتیاع نمایند - و نعم آجل
 خود و فرزندان وطن را نمی شناسند

باری هر کس بقدر قوه و استعداد و قابلیت
 هر قدر تواند ببلد مردم را از خواب غفلت بیدار
 نماید یعنی تأیید میکند روز نامه های ملی را - البته
 بکوتی و اثر خواهد شد و گفته ها بی اثر نخواهد ماند
 (خبرخواه وطن)

شرح اذ شرح بلیک و خیالات

آقا میرزا علی اصغر خان
 (صاحب اعظم معزول ایران)
 (نمره ۳)

ثانیاً - بواسطه جوی فریتمدگان که حور از بهشت
 دزدند - و دامن عظمت ملک را در فلک از لوث تهمت
 بی آلابش نگذارند - پس اثر جنیدی فرزندان ایشانرا
 بعهده و وعید و بیم و امید - به محفل الس و مجلس
 قدس میکشید - زیرا که پدران این بدبختان را درگاه
 بزرگی در نگاه عظمت بقدر کفایت و لوازم حکمرانی
 باندازه لزوم حاضر بود - و این خود منظم است -
 مگر پس از مدتی بیکاری هر کس باشد گرفتار
 شکستگی میشود - و سامان زندگانی اش برهم میخورد -
 پس بناچار اولاد اینان که بناز پرورش یافتهاند برائی
 رفع سحتی از خود دنبال راه چاره میروند که شاید
 از آراه بتوانند تحصیل ماضی نموده حاکم
 خانواده خود را نمایند -

این بیچارگان بواسطه کبر و نخوت - در پی تحصیل
 حینت و تجارت میروند - و این گونه کارها را دون
 مرتبه بخود میدانند - اقدام به فسق و فجور در پنهانی را
 آسان تر از تحصیل و کسب و تجارت دانسته بدین راه
 وارد میشوند - و این خود منتهای آرزو و آمال او
 بود - بدستیاری این جمع آن سادگان بچاره - و
 آن بیچارگان آواره را - در آن جایگاههای خطرناک
 بیخوف و باک حاضر آورده - از حلیه عزت عاری -
 و از جامه وقار بری کرده - آنچه شبایسته آن
 ناجوانمردان بود - درباره آن مهیمان محترم بجا آورده -
 رسوا و بدنام - تنگن و شرمسارشان کرده از مجلس
 میراند - و هم مؤکداً سپارش میدهد نادر بانان باردیگر
 اینها را یار ندهند و از در برانند - زیرا اگر چنین
 نمی شد بگذشت و هرزه کی آنان در این درجه محدود
 میماند و مقصود حاصل نمیکشت - کسانیکه در مجلس او
 یکبار شان دیده بودند - و ثانیاً احکام او را درباره آنان
 شنیده و قی با آن میگذاشتند - و در خلوت و جلوت
 از آنان نفرت و بیزاری میحسند - اگر کتی رو
 میگردند - در کت دیگر رو بر میگردانند

لندك لندك در کوی و برزن این دست پروردگان
 سنگین او و فری و کثرتی یافته - در پی اذاعتن تا
 چنانکه او با آن رفتار کرده ایشان نیز در باره طبقات
 پست تر از خود رفتار نمایند - در فرستی اندک و وقتی
 بسیار کم - نماید فزونتری از نجیسا که به ننگ آرایش
 برافت - و اولادیکه بذلت تن در نداد - او نیز در این خدمت
 و هنگام بیکار نبود کسی را که بیشتر به خشن و رذالت
 شهرت می یافتند - خورده خورده به تقریبات بدستگاه
 دولشان می آورد و کم کم بدرجاتشان نایل میکرد -
 بیکه هیچگاه در خواب تصویرش برای آنان امکان
 نداشت

بر واضح است آنانیکه بدن روش از کودکی
 بهورش یافته - کجا و کی و چه وقت لفظ هتک احترام
 دولت در انظار اجانب - و ننگ ناموس ملت - در

حضور بیگانگان باک ندارند - پوشیده نیست تی که بواسطه
 ارتکاب قبائح و عدم احتیاط از ذائل شبایسته عقاب و
 نکال و کیفر و دمار است - و قتیکه اویش بر وساده
 وزارت نشاند و بمسند ایالت اجازت جلوس بخشد -
 البته او را بکارم و فضائل بتاید - کافی و کاردانش شمارد -
 بیکگونه تواند برخلاف میل و رای لو کار کند - و کی
 تواند بشهد ایتره که او می رود راهی است که
 دولت را بی سپر مراحل انقراض - و ملت را دوچار
 عقبات اضمحلال - و منهد را گرفتار مراتب اختلال -
 و مملکت را رقص دریای ژرف بی پایان عبودیت می اندازد -
 بطور میتوانند - ادراک کنند که آتراء منتهی بدریانی
 خطرناک طوفان زای است - که در هر ورطه اش کتی ها
 فرو شده - و پس از مرور ایام و توالی لیلی تخته از
 آن کشتیها در ساحل نیوفتاده اند - در این گرداب هائل
 پس از فرو شدن و انهار - امید رهائی خیالی است
 باطل و بحال - و فرسی است غیر ممکن الاصال -
 در این هنگامه که مملکت را در دریای فنا و روال و
 در شرف اضمحلال دید - اهالی را هم بخود برسی
 و شهوت رانی معمر - حشاء را در فضای مملکت و
 رعیت قدرت و درخشانی نایابک مشاهدت کرد -
 داست هنگام چیدن ثمر ردیک - و گاه درودن
 محصول در رسیده - و برای آنکه تمام اقدامات او
 درست به نتیجه برسد - خاطر مهر مظاهر اقدس اعلی
 را بمر نالت فریک محرك گردید که تقاضی مکنونات و
 بقایای منویات را که در خنایای سرائر پوشیده دارد -
 بدستیاری دیپلماتهای فریک بجلوه شهود گذارد - و
 بهم کیشان و هم هاتان خود افتخار نموده گویا چنین
 بگوید ایست - باینده دولت ایران و ملت قدیم آن -
 که ارشددت قدرت و فرط شوکت وقتی نصای افلاک را
 برای جولان سمند خیالات خود تنگ شمردی -
 از رس شمیر ماتش سالیان دراز ملل نصاری
 هموما و مات ارامنه و کرجی خصوصاً شبها را به هم برورد
 می آوردند - ایست باینده آن مات که لظنت ارمستان

و کرجستان را محو و مقروض ساختند - حریت و استقلال آن مملکت عبرت را که وطن گرمی من بود - بایمال کردند - و اثناء عزیز و حکیم را بسیری و عبودیت دائمی عبور کردند - وار جشیدن لبت نعمت استقلال ماتی و مملکتی و دولتی محروم داشتند - و ارامنه کرجستان را از داشتن پادشاهی ممنوع کردند - که ایک ایسایین ملت گرمی بواسطه داشتن پادشاه از خود اطفال نیم بی پدر را مانند - که در روزهای رسمی و مواقع اعیاد ملی - کودکان پدر دار که ملت با پادشاه است سرور و بهیجی حاصل - و نیزه افتخار و شرف از کودکان بی پدر مانند ارامنه بخارند - اینک من مکر و حیل غافلش کرده - دوچار دستان خویشش آورده - نزدیک است دستیاری بربک خود - ملت و دولت و سلطنتش را بر باد دهم - و از کینه دیرینه سینه خویش را سنگبار آرم - مقصودم ازین مسافرت به همه دیدن محائب و هرات - و کام ستانی یا عنود در سایه دوائ حوران بری بیکر معارب است - مبعو هم در این حوضه یحیری و هرصه عقلت پروری - دستیاری دامایان ترکی را ساز - و به شعبده بازیها بوی عم فرای دلت اندی را ساز کرده - کینه کشی آثار کم - باطایب الخیل دوستانه و برادرانه بی آنکه کمال عناد و حسومت در آن راه یابد - یا از مقاصد ماطنی آگاه گردد - چنان نارگرای بردوشش گذارم - و راه زانان فا در پیشش هم - که تا مرود از نکات این دهستی و خطر این برادری و حلوس خردار شود - در سامان بی انتهای مهالب و عفات جنان دوزیر آن نارگران و اماده و رانان و بی سامان گردد که هلاک و روال و اقراض و رفیق را برای خود راحتی فرس کند - سطرار بدان دام اندر افتد و در آن کودالی بی در غلطد خلاصه بان حیات در بی تشکیل کپسالی رژی دامان همت بر کر استوار کرده مرده قدم در ایراه گذاشت - امتیاز آرا بدون هیچ ملاحظه داده مدایی لبرای زرد در راه این خدمت از کپسالی انگلیس گرفت

پس با مرزنامه است ایران ملتفت شد انگلیسان آنگونه که او میخواهد اقدام در کاری نمی کنند - چه پولتیک آلمان امروز ایست - که ایران دولتی باشد مستقل و مقتدر تا بتواند با این منصرفات هندوستانی شان و مستعمرات روس قاصه باشد - و در وقت لزوم و کار جدال و بیکار که بین انگلیس و روس بر سر هند در قسبات آسیا حتمی است بیطرفی اختیار کند - و نگذارد روس از حاک او بپند سازد - این پولتیک مبیانت نامه با فرض اصلی و مقصود نفس الامری او نباشد - که میخواهد دولت ایران را مقروض و پادشاهش را حلع کرده چون ملکه (ماداکاسکار) در یکی از شهرهای فرنگش محوس دارد - مذهبش را مسیحیت تبدیل و ملتش را به تحویل برد - طوق رقبت بر گردنشان گذارد - و در خانه خود محکوم دیگرانشان آرد - تا چنان در زیر لگد اجانب بی سبب هرات اسمحلال گردد - که دیگر خیال سروری در خاطرشان خطور نکند - پس خیالات خود را به سفارت روس اظهار کرده از او در ایسکار استمداد حست - در اول مرحله سفیر روس از او خواهش لغو (رژوی) را خواست - و در این کار و اجرای آن از بدل مال مصایف نکرد - او هم دستیاران خود را آگاه کرده تا در بی کار بر آید و اسباب آن را فراهم آرند - در اندک زمانی چنانکه معلوم است - عمل رژوی در ایران برهم خورد - از انگلیسان بریده و روسان پیوست - تا به مدد آنان راه را در برودد و مقصود نایل گردد - اگرچه درین اقدام او این برده اقتضای ملت و دولت ایران را نمایش داد - و از این راه معادل هشت کروور نومان کپسالی رژوی از دولت ایران طلبگار شد - دانست که میتواند مقصود برسد - زیرا که این برده مکشقه کوچکی از خیالات محمی او درباره ملت و دولت ایران بود - و چون خوب از امتحان در آمد به پشرفتح آتیه امیدوار شد - ایست که پس از امر و عمل رژوی گریک نازد فارس را برای نماین این اسفراض با انگلیسان سی ساله گرو داد - از فرار

سده ۱۲ این برده در اینجا خیمه شد . . .
نگار تا چه بازی کند در روزگار

و از اینجا شروع به خواندن و آوردن ملولزم پیدا شدن کرده
دوم کرد - که در این مقام بوده دوم با هم از مکتب و
دولت و مملکت و پادشاه ایران در السنه و مکتوب و
صحنه نیا جو در اوراق تاریخ بقی نباشد (بقی دارد)
مکتوب از طریق زون

۲۵ جمادی الثانی ۱۳۲۱

گرمی مدیر روشن ضمیر جناب المذین دامت افاضه
العالی را زحمت میدهد از آنجاییکه محبت ماند جنابانی
پیوسته بر اشافه ترفیسات مات مستور و آن نظارت باک
همواره بر افاعه تجلیات ذوات معطورات است - هر چندین
متمدن راست که ازین مقوله معلومات خود در آسانیدن
بمحضرت جناب عالی طریق کسل و سلامت نبود

لذا درین ایام موادیکه مابه سرافرازی ملت و
امیدواری ابنای دولت ابد مدت است و از حسب
جنرال قونسل که از مأمورین قدیم و با کفایت و قانون
شناس دولت عالی است بظهور رسیده جلایچه در عرض
آن خود داری شود **مکتب حقیقت** عموده از تجدید
نعت چنانکه قادر بی نیاز در شناس آن اقزونی را
وعده فرموده تعاقب ورزیدم خو هم بود

قریب هفت ماه است که حاجب معزی ایه به جنرال
قونسلگری (طرز ن) رواق امروز شده رشته مرادده
و سلوک حسنه را **مکتب** او این شرط عمده مأموریت
است چه با حکومت عالی و چه با مأمورین خارجه
بطوری مستوار نموده که ضرب و بومی از کمسایت
ورزانت رأی ایشان را محسن خوان شده نقل مجالی
خود قرار داده اند -

دو روز قبل که یوم میلاد مسعودت اعلی حضرت
اقدس هابون شاهنشاهی بود داد شاه برستی را داد
ازین يك نکته خیالات ایشان عموم وطن رسانرا
بویژه جناب عالی که یگانه ترقی خواه ملت و دولت هستید
معلوم توانستند - در سنوات - ابجه مصارف جشن میلاد

به ایون اهل حضرت شهزادگی را اطلاع دولت عالی در بین
مکتوب ها جمع آوردی نموده در بکلوپوداز خانه مبارک
شاید ادله این مسئله در میان علی حقیقه - لایق شأن
بلند دولت عالی نبود - زیرا قواسمائی دولت مانده را
سالی بالغ بر بیست تومان بصرفه این ایام مخصوصه
از طرف دولت مجموعه خوبش علاوه بر مترو ایشان
واده میشود - در پیش آنها خیلی مایه رسوائی و بدنامی
بود - امسال هم بقرار سابق مبلغ جمع نموده آورده
بودند قبول نموده سهل است کلیه این بدعزائم و قوف
داشت که نام دولت چندین هزار ساله جهت این وجه
مختصوبان زده خاص و عام نگردد - کار پردازخانه که
یکی از بناهای معتبر و در واقع متمسذی واقع
است - اندرون و بیرون را با فسارهای رنگین و
قنادیل رنگارنگ و بیرقهای شیخ حورشید و از هار
قشنگبضمی آذین بسته بودند که تا کنون در این شهر
مناش دیده شده و شب در بزمهای خیلی بجمالی اتباع
دولت قویبشوکت عینه و قلعه درجه متحابه و مأمورین
و اکابر و اشراف و معتبرین بدنه از چهارصد نفر متجاوز
بودند داده شد اصفاً این در دو بخواه ایه معزی ایه
موجده سرافرازی و امیدواری همه بر بیان این صفحات گردید
نایب جنرال قونسلگری از شما زادگان آذربایجان
و تربیت یافتگان این عصر برفی حصر است - از هر چه
اقتداء بخالات جنرال قونسل نموده در **کمال** است
استراحت و پیسرفت امور - مع دولت عالی
جانفغانی داشته از روی معرفت شایسته شاقی شاگردان
دبستان ناصری طرزون را در عهده گرفته بدسی
است که اینها همه نتیجه حسن انتخاب جناب سعادت
بناهی میباشد که در حق اسام دولت جاوید مدت
عالیه دارند

مکتوب از اصفهان

۲۵ جمادی الثانی سنه ۱۳۲۱

مدیر محترم جناب المذین را زحمت عرض میشود -

حق حامیان صدر اعظم نیز بناچار بان هایت اورا بر بستند
 سوم - عداوت سریمه و دشمنی ینة که صدر اعظم
 با ارباب معارف و صاحبان جراید و مکاتب و مدارس
 نمود - میرزا علی اصغر خان مردی است با جودت و
 ذکارت ولی فرسنگها دور از علم و تربیت - چون خود
 تربیت نیافته فطرة با دانایان و صاحبان سیاست و درایت
 معاندت و مخالفت میورزد - در ایام ریاست خود هماره
 تربیت شدگان با دانش و علم را از دستگاه دولت دور
 میداشت - و کسانی را ترقی می بخشود که تربیت و دانش
 آنها از او کتر باشد - چه این امر روشن است که
 شخص جاهل بر شخص عالم در خلا و ملا و جلوت
 و خلوت هماره نمیتواند بزرگی و جلالت بفروشد -
 این بود که در ایام ریاست وی هماره علما و فضلا و
 رجال با دانش را یا بی کار میگذاشت - و یا در مأه و تربیت
 های خارجه و داخله از دربار دولت تبعید می نمود -
 و غالب را معارود و منصوب دولتشان قرار میداد -
 بالجمله چندی بود مردم بخواندن جراید عادی
 شده لذات اطلاعات و حفاظت دانش را از وضع عالم
 برده - در حقیقت تریاکی اخبار شده بودند - صدر اعظم
 تا وقتیکه جراید فارسی خارجه را ممنوع از دخول بایران
 نموده - و در انسداد مدارس داخله اصرار نکرده بود
 حز برخی از خواص بی بمکونوات خیالات او نبرده در
 افکار عامه چندان بدنام و رسوا نشده بود - چون جراید
 را ممنوع و مدارس را مسدود داشت - عداوت و مخالفت
 خود را با ارباب معارف آشکارا کرد - جراند نیز
 که تا اندازه ملاحظه کرده - دست جلو روداشته - در
 برده سخن میرانند - دست از پیش رو - و برده از روی
 کار برداشته - افعال و اعمال وی آفتابی و بازاری
 گردید - صدر اعظم از ضرور و نخوتی که اثر و
 نتیجه جهالت او بود به تصور در نمی آورد که این
 گونه خدمات و اقدامات مجدانه از جراید فارسی که
 هنوز نسبت بجراند مال دیگر حکم قطره و دریا را
 دارند برآید - در منع دخول جراید اصرار ورزید - و

خفاش لوزین بود (منع چه بند حریص تر شود اسان)
 اهالی ایران را از داخله و خارجه پیش از پیش بخواندن
 جراند و بدست آوردن آن مائل و حریص و جری
 ساخت - بلی آنچه بدبختی بملت و دولت ایران رخ
 نموده همه از جهالت و ضرور بوده است

چهارم - امتیازات بی دربی خانه پرا انداز که صدر
 اعظم بخارجه خاصه بدولت روس داده است - و حمایت ینة
 که در مقابل مسلمانان از ارافه و فرقه بابیه نمود - این
 نکته سائر مواد را کم بخته یک مرتبه سر باز کرده
 عفویش طلبرا فرا گرفت - با اندازه ملت از او متفر شده
 بود - که اگر اعلی حضرت شاهشاهی قطع دست حائشانه
 اورا از دایان دولت نمیرمود بعیده بود - که اختلاف
 ملت و دولت منجر با وورسخت تر از اینها میشد -

عقیده جمعی بر این است که ازین و بعد دولت در
 اصلاحات ملک و مات اقدامات مجدانه خواهد نمود - چه
 شاهنشاه ایران طبعا مائل به ترقیات مایه و انتظامات دولتی
 میباشد صدر اعظم سد سدید در پیش رفت خیالات
 ملوکانه بود محمداقح عاق برخواست - و مانع بر طرف شد -
 عما قریب آوازه های خوش الحان در ترفیسات ایران
 شنیده خواهد شد

فلا - شاهزاده عین الدوله که از کمات رجال است
 واسطه بین شاه و رعایا قرار یافته - در حقیقت اعلی حضرت
 شاهنشاهی عهده ریاست وزرائش بخشیده - و حز
 وزارت عدلیه که به نظام الملک داده شده هیچ تبدیل و
 تغییر آنی در سائر ادارات نداده اند - ولی عما قریب تغییرت
 کلی داده خواهد شد

افواه است که دولت صدر اعظم را حکم با خراج
 از ایران نموده - جمعی را عقیده بر این است که صدر اعظم
 خود از دولت اجازه رفتن مکه را خواسته گویا دولت
 اجازه اش نداده است - قصدش از رفتن بمکه انبات مسالهای
 خویش میباشد - چه در ماده حایه از بابیه و ارا و
 رده هایکه نسبت با ساطین و حمله دین گمت - جماعتی علنا و
 برخی مجلساً و پرا تکفیر نمودند - محض رفع این اسم از خود

و تلقاء شهباز راه رفتی هیچ نموده - و گویا قصد دارد
خدمت دولتی بعتبات آمده خدمت علیای اعلام توبه نموده
نماید بتواند حمله دین را فریفته واسطه خویش بفرستد
- داده دو باره خودی در دستگاه دولت ندارد - ولی
هیات است که این گونه تدابیر بتواند با ساطین دین
مبین آفاق شهباز نماید - شنبه می شود که او را در قیام
بهم و قزوین بجز نموده بد بکجا رود معلوم نیست
حاجی آقا نرافقه صحافه تالی به طهران خراب شد
مال احترام وارد گردید - برخی از علای دیگر را هم
از اصمهان طلب کرده بودند - شاید حرکتشان موقوف
شده باشد - چه همه این تدابیر را میدر اعظم مینمود
در اصمهان از هر چه اهمیت برقرار و اوراق
و اوان است

اعتشاشات داخله ایران طاهرا همه بامیت تبدیل
نموده - ولی تا دولت کله رفع خرابیهای صدر اعظم را
نمید مشکل است با این امنیت موقی اطمینان حاصل نمود
علیای اعلام در ماده سائر اصلاحات با دولت
تجاره دارند - عهده همی را این است که برخی اصلاحات
- بحالا و همی - در جرایم حرا خواهد آمد

دوست سمانی مات و دواب (۲ - ۳ - ۴ - ۵ - ۶ - ۷ - ۸ - ۹ - ۱۰ - ۱۱ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ - ۱۶ - ۱۷ - ۱۸ - ۱۹ - ۲۰)
حقیقه ناکرافات

(۱۶ رجب - ۸ اکتوبر)
§ (سرجه بن) ضمن مطبوعه در (گرناسک) داده
سهر دنده است که با شنگونهای مسر (کاهدن)
عسک شمس در حایه آن مسلک اند قوت بخشوده -
سب بن مسلک - خوده مال اجاره انگلستان زمین
خورده بخلرب دواب انگلیس بر باد رفته است - مثل
ایکه در شکر و بسم و آهن و مسوحات پینه نطق و
صاهر بود و بصدقت نهانیده که اگر خیال وی قوت گیرد
در یشان زیاد و مواجبتش بیش خواهد گردید
§ صداعت پیشگان انگلستان بدوا رضا میدادند که
محیط گرنک در شیاء صناعتی داده شود - ولی نطق
مستزحیرین در (کبیدا) با منهای اثر مقبول افتاده - این

آهان ما بکوشی وزراء رسیدند: هم مستحق گوید بداند که
بسطیالمت مستر چه این. همزای نبیندست در مفرقهای
جوبی و شورا (کیسه) بر رأی مستر چه این - گرویدم
و مستحق شده اند
§ سیر دولت ژاپون در لندن بنگرهای روزنامه
(استدرد) را در طبعه حرکت قشون ژاپون بجا
(گوریا) تردید کرده - و بیان نموده است که تاکنون بین
دولتین روس و ژاپون در ماده (گوریا) و (منچوریا)
هیچ امر فیصله شده است - عقیده سفیر دولت عثمانیها
این است که دولت ژاپون در ماده تحایه منچوریا اقدام
بجنگ روس نخواهد نمود

§ محمد (رور) از شکستهای خبر میدهد که بین دولتین
ژاپون و امریکا مقابله نامه شده ضمناً در افتتاح هویندر
منچوریا برای تجارت عموم دول اتفاق نموده اند
(۱۷ رجب - ۹ اکتوبر)

§ اخبار نیم رسمی پاریس اعلان داده که چون دولت
مراکو بحره فرقه (موش) در حله رکشقی جنگ
فرانس بوده - لذا دولت فرانس از سلطان مراکوبار
بخواست نموده است - این نکته خیالات آینده فرانس
در باره مراکو بخوبی ظاهر میتواند شد

§ در درالشوری فرانس چنین مذاکره شده که
حکمت عملی فرانس در ماده مراکوهان است که سابق اعلام
بافه است و بز تعصیه شده که یک فوج سواره
بری نگاهداری سرحدات مراکو رواه شود

§ بن رجال سیاسی اسلامبول افواه است که جنگ
بری انکسار ماهوی خواهد ماند

§ مجبر (روتر) از (نیوجوانک) خبر میدهد که
امیرالبحر روس (الکس اف) امتحان سیر کشتیهای جنگی
روس را به بدر (آرتور) میباید - و نود کشتیهای موشک
را وارد نموده - در باره تخلیه منچوریا گفتگونی
شنیده می شود

§ (ردل هنری پرسی) نائب وزیر خارجه انگلستان
مقرر - و مستر (رویکر کوندیش) وزیر خزانه قرار یافت

حبل المین کلکته

(مدیکل کالج استریت نمبر ۴)

کلیه امور اداره

بامدیر کل مؤید الاسلام است

منتظم اداره

(آقا محمد جواد شیرازی است)

هر دوشنبه طبع

(و سه شنبه توزیع میشود)

تاریخ دوشنبه

(۲۷ رجب ۱۳۲۱ هجری)

مصادف

حَبْلِ الْمَیْنِ

سنه ۱۳۱۱

قبل از دریافت نمودن قبض اداره

قیمت اشتراك

(سالانه - - شش ماه)

پنجاه - و نه -

۱۲۰ روپيه - ۱۲ روپيه

بغایرن و افغانسان

۱۰۰ روپيه - ۱۰۰ روپيه

عمان - و مصر

۵ مجیدی - - ۳ مجیدی

اروپا و چین

۳۰ فرنک - ۱۷ فرنک

روس و ترکستان

(۱۹ اکتوبر ۱۹۰۳ میلادی) (خریداران نباید قیمت اخبار را باحدی تسلیم نمایند) (۱۰ منات - ۶ منات)

در این حریده از هرگونه علوم و وقایع سیاسی و منافع دولتی و فوائد ملی بحث میشود
- مراسلات عام المنفعه مقبول و در انتشارش اداره آراست

فهرست مندرجات

نهضت جناب حاجی امین الدوله بایران • تلگرافات • عزل و اخراج صدر اعظم از ایران • مکتوب یکی از دانایان • مکتوب از طهران • تعرفه گمرک • مکتوب از بادکوبه • قابل توجه حکومت جابله خراسان • قابل توجه تجار محترم ایران • مکتوب از طهران • شرح پلتیک و خیالات آقا میرزا اصغر خان • بند نامه یکی از ادبای ایران • مکتوب تمبرخان شوره • اثرخانه یکی از دانشمندان • مکتوب از سامسون • کلکته

نهضت جناب حاجی امین الدوله بایران
وقایع نگار حبل المین از (ویانه) می بوسد - جناب مستطاب حاجی امین الدوله (۱۰) جلدی الاول از (تمبرخان شوره) وارد (ویانه) پای تخت اطریش شده - بیست و یکم شهر مذکور برای علاج باجهای معدنی رهسپار (مریم آباد) گردیده - پس از دوازده روز اقامت عودت به (ویانه) فرمودند - سه روز در مهانخانه بزرگ پرستو (که قیامگاه شاهزادگان و جایگاه سلاطین لائیه که من غیر رسم وارد (ویانه) می شود) قیام نموده - از آن بعد برای مفاوای آب معدنی به

(توقرباد) رفته - دوازده روز نیز در آنجا توقف داشته پس از آن سرحمت به (ویانه) نمودند - بعد از سه روز قیام - در شفاخانه سناطور (که قط برای علاج بزرگان و اکابر و شاهزادگان اطریش وعیره مرتب شده و بهترین مرصحاتهای جمیع اروپا و ممتاز ترین شفاخانههای فرنگ است - و بزرگترین داکتران و اطبای اطریشی و آلمانی در آن مرصخانه سمت ملازمت دارند) تشریف برده - دو اطاق مخصوص برای ایشان خالی و پانزده روز کامل در شفاخانه (سناطور) مشغول معالجه بودند - شکایت ایشان گویا از سک مفاه است -

عرة رجب از طرف اعلیحضرت اقدس شاهنشاهی تلگرافی رسیده پس از احوال بررسی امر در حرکتشان بجانب ایران شده بود - چهار روز بعد از آن جناب (معین الملک) فرزند گرجچند ایشان از (تمبرخان شوره) حسب الامر رونق افروز (ویانه) شده جناب امین الدوله را در حرکت بایران رضا نمودند
از پس تلگراف شاه و ورود معین الملک جناب

امین الدوله عاجلاً بایک حکیم آلمانی که فرانسویا نیز نیکو میداند با قطار راه آهن مخصوص بجناب (رستف) حرکت فرموده بید نیست چند روزی هم در (رستف) قیام فرمایند تا کلیه رفع نقاهتشان شده - حسب الامر بجناب ایران رهسپار گردند

از قرار مسوع تلگراف ثانوی نیز از جانب ولینعمت ایرانیان رسیده که عاجلاً جناب حاجی امین الدوله با احتیاط فایده و ملزومات لایحه با اهل و عیال رهسپار طهران گردند - خداوند خدمات این وجود محترماً بامت و دولت ایران گوارا فرماید - وزایدا علی مطابق دوات و ملت را قدردان و حق پسند گرداند

تلکرافات

(۱۷ رجب - ۹ اکتوبر)

گویا مراجعه به مجلس نائی را دواتین فرانس و انگلیس فیصل نموده - ولی معلوم نیست کدام یک از مسائل متنازع فیه را موضوع بحث قرار خواهند داد (۱۸ رجب - ۱۰ اکتوبر)

مستر (براملی دیونپورت) در وزارت جنگ دوات انگلیس ناظر مقرر گردید

از اخبارات اخیره چنان مستفاد میشود که تاکنون مسئله مراجعه به مجلس نائی دواتین فرانس و انگلیس تصبیه شده در بعضی مواد آن متامل اند

(مارکوفی) موجد تلگراف بیسیم از وسط دریای اطالانتیک با امریکا و انگلند مجاوره نموده است (۱۹ رجب - ۱۱ اکتوبر)

بین بلغار و عثمانی مجاوره در انستاد بلوای مقدونیا جاری است - ولی در سرحدات آثار شورش بیش از پیش نمودار گردیده - بید نیست که کارها زیاده بر این سخت و مشکل شود - امارت بلغار دهم شهر حال حکم بحرکت قشون بجناب (قستولیل) داده است - امارت مشارالیه در ماده اغتشاش سرحد به با بهالی شکایت برده تا کنون ۲۰۰۰۰ مهاجرین مقدونیا در بلغار پناهنده اند

سرداران روسی در کوجه و بازارهای (نیوجوانک)

و جمیع صوبجات چینی منچوریایمستان قشون می بکنند - افسران روسی اظهار داشته اند که در ماده تخلیه منچوریای ابدای خبری با آنان نرسیده است

حکومت روسی در منچوریای به غیر (روتر) اظهار داشته که در ماده تخلیه منچوریای هیچگونه خبری نرسیده است - و از اعلانات روسی چنان ظاهر می شود که دولت روس مستغلاً منچوریای را در تصرف خود نخواهد داشت

مستر (هاردویک) ناظر وزارت هند مقرد شده است

(۲۰ رجب - ۱۲ اکتوبر)

خبرهای تمجب خیزیک از ژاپون روزانه می رسد توجه جمیع سید - آسیونرا بجناب دور مشرق منقطع میدارد - آنچه تحقیق پیوسته دولت روس در نگاهداشتن منچوریای مصمم است - دولت ژاپون و دول سائر مدعی حقوق تجارتی خویش در منچوریای میباشد - هرگاه دولت روس وفا بوعده خود نماید دول سائر با او از در مخالفت بیرون نخواهند شد - دو کشق جنگی روس (زارویچ - و یان) از دریای چین در بندر سعید وارد شده اند

(کپتان وکس) ولیس قونسل انگلیسی برای مشوره شرکت در قشون حبشه که بر مخالفت ملای مخفون حرکت کرده وارد لندن شده است

(۲۱ رجب - ۱۳ اکتوبر)

مستر آسین چیرلین) در بر منگم ضمن تقریر خود اظهار داشته که تا وقتی راپورت کیسیون جنگ استماع نشود - وامور راجعه بداره جنگی نظام نگیرد دولت اقدام در هیچ امری نخواهد نمود -

دولت ژاپون سفیر خود را در ننگستان هدایت نموده که هیچگونه گفتگو در ماده مسئله دور مشرق نماید (بن عثمانی و بلغار گفتگوست که (۲۰۰۰) هزار مهاجرین مقدونیا که در بلغارند بمولطن خودشان باز شوند - با بهالی اطمینان میدهد که در حق آنان مراعات و همراهی نماید - مهاجرین نیز اقرار مینمایند که

آنچه را قدرت برده بگذراند

§ در (کب کالونی) خطی عهد عده - مواشی همه هلاک گردیده - شیر و مسکه نیز دستیاب نمی شود

§ (آزبل الفرد لکتن) ضمن تفریر خود در ماده اسناد آزادی تجارت یا تجارت تفضیلیه بآرای (مسترفور) و (مسترجیرلین) اتفاق نموده است
 § اگرچه (مسترجیرلین) مبتدای بمرض قفس میباشد ولی مظلون است که بتاريخ ۲۰ در (نیوکاستل) نطق خواهد نمود

§ پادشاه ایتالیا با توجه عزمه شان امروز بجانب پاریس رهسپار شدند - دولت فرانسه تدارک پذیرائی شایان دیده است - و نیز در ماده محافظه ایشان انتظامی مخصوص کرده اند - درین راه عابنده مخصوص دولت روسی که حامل خط معذرتیکه امپراطور مشارالیه در نیامدن به ایتالیا نوشته بود رسیده پیش کرد

(۲۲ رجب - ۱۴ اکتوبر)

§ دولت ایتالیا برای مزید قوه بحری خود در چین حکم داده که یک کشتی جنگی دیگر نیز بداسوب حرکت دهند

§ بسده ریاست شورای دولت بجای (دیوک آف دیونشائر) لارڈ لندون مقرر گردید

§ عمده تصفیة معاملات سرحدی روس و افغانستان (کلاک اوف) سردار روسی و چند نفر افسران دیگر رهسپار گردیده اند

§ پادشاه بلژیک در پاریس آمده که (مسیولوبه) رئیس جمهوری فرانس و پادشاه ایتالیا را ملاقی شده در ماده مجلسی نالی منباب (کانگو) که ۲۰ جون از جانب دولت انگلیس تحریک شده بود امضا نماید

§ در جنوب فرانسه بلوا بالا گرفته - بلوایشان کارخانجات چند را خراب نموده - برای احتراق بنکها پورش برده بودند - طاقت قشون مسلح طلب شده با رحمت زیاد بازار و کوجهها را از بلوایشان تخلیه نمودند
 § مقاوله مجلس نالی فرانس و انگلیس با امضا رسیده

مقرر داشته اند که بشرايط مخصوص به مجلس حکمیت و نالی (هیک) مراجعه نمایند

§ مخبر (روتر) از بندر (آرهر) خبر میدهد که امیرالبحر روس (الکس اوف) سان هفتادوشش هزار قشوترا روز دوشنبه در بندر مذکور دیده است - و تا کنون یکصد هزار قشون در بندر مزبور جمع آوری شده - افسران روسی اظهار میدارند که این تدارکات جنگی از روی مآل اندیشی است - امیرالبحر موصوف اظهار داشته که بهترین تدابیر برای نگاهداری صلح در اقصای شرق این است که دولت روس قوای جنگی خود را در بندر (آرهر) زیاد نماید

(۲۳ رجب - ۱۵ اکتوبر)

§ اعلیحضرت پادشاه ایتالیا بازوجه محترمه شان و وزیر خارجه امروز وارد پاریس شدند - رئیس جمهوری فرانس بازوجه محترمه خود و مسیودالکسی وزیر خارجه برای پذیرائی در ایستگاه حاضر بودند - و هم بخیبری از اهالی فرانس نیز در ایستگاه موجود همه اظهار محبت مینمودند پادشاه ایتالیا در عمارت وزارت خارجه توقف فرمود

§ مخبر (روتر) از (یکوهاما) خبر میدهد که وزیر جنگ و وزیر اعظم و وزیر خارجه و وزیر مالیه ژاپون در (توکیو) با یکدیگر ملاقات طویلی نموده - مشوره داشته اند

§ بموجب خبریکه مخبر (روتر) از (توکیو) میدهد دولت ژاپون مصراست که دولت روس بمواعید خویش درباره مدیوریا وفا نماید - اخبارات ژاپون تاکنون درین مواد ساکتند - اخبار (نجی نجی) که از اولین جراند ژاپون بشاراست - مینویسد که امپراطور روس خواهان صلح و مسالمت است - روزنامه (جی جی) ژاپون عقیده بر این است که امنیت در صورتی برقرار ماند که دولت روس بمواعید خود وفا نماید

(۲۴ رجب - ۱۶ اکتوبر)

§ وقایع نگار (طمس) از پیکن مینویسد که یوم جشنه چینیکه در سفارتخانه انگلیس مجلس رقص منعقد بود - جماعتی از چینیان سی نمودند که اطاق ذخیره فشنگ و

ماره ۱۳۷۱ ... سفر تخته بود آتش زنده ولی
مقصود المزمع اگر باشد

۵ (... دویک) ... وزیر اعظم (ارل آف
وانگ) ... ب وزیر جنگ انگلستان مقرر شد

۶ (...) ... عودت بلدن نمود برای اجتماع نطق
مسیر همین در (برنگهم) رفت

۷ (...) ... ر سندر (آرستر) ... بر دیده که بوم
چهار ... که سر ارت روی دیده بودند

فقط (۴۰۰۰) ... در حمله قشون موجوده (۱۰۰۰۰) است
... (سیوسه آنک) ... ردد ... است

که مجلسی ... و نیز آبن قائم نموده یک نفر از امریکاییان
و دو نفر ... هم در آن مجلس شرکت داده

نصبت ... را با اشتراک نماید
(۲۵ رجب - ۱۷ اکتوبر)

۸ اخبار (مارنگ پست) مبنویسده ز (...) خبر یافته
که دو اب ژپون قشون خود را در (سکیانک) محاک آورده

۹ مسر (ریچی - ولارد جارج هملن) هر دو متحداً
... خلاف کونک ارزاق اتفاق نموده و در ثبات مدعی خود

عما قر ... شروع نکار روانی خواهند نمود - (دیوک آف
دیونشائر) اطمینان داده که کاملاً تا ملاحظه حالات

نشود ... مجلس شورای دولت را قبول نخواهد نمود
۱۰ (ماریس - اراف) که سردار بزرگ باغیان مقدونیا

بود این چهار را وداع نمود
- عززل و اخراج آقا میرزا علی اسفرخان -

♦ صدر اعظم از ایران ♦

توفیق جبری

وقایع نگار جبل المتهن از پاریس بموجب خبر تاگرافی
می بوسد - که چون آقا میرزا علی اسفرخان صدر اعظم

ایران در نام عززل اوله که محکوم بقیام (تم) بود -
مصدر اموری جبر گردید که مغل آسایش عمومی تصور

می شد - و هاره دولت را مشغول میداشت - درین
کرت او ایای دولت صلاح در اخراج او دیده - فوراً

محکوم ... حرکت بجانب حجاز گردید - بعضی را عقیده
این است که چون ملت ایرانیه غایت الوصف متنفر و

مشترک طر از وی شده بودند - خوف آن بود که
اگر او را اخراج نمایند ملت اقدام در اموری چند

نماید که مورت اشتغال دولت مگردد - ملزین روز محکم
اخیراً چنین پس از عزل نفودی صادر نموده - خط همان دو

سه روزه ... حرکت بجانب روسیه کرده تا با ایران
دوین خود عهدی تازه نماید - پس از چند روز دیگر

وارد (ویانه) و پس از توقف قایل بجانب ایتالیا
و بسیار خواهد گردید - از آنجا تدارک و سایر سفر

حجاز را خواهد نمود
دورنامه (المؤید) پس از ... خبر عززل

صدر اعظم مجتبی میتویند که آقا میرزا علی اسفرخان که
حسب الامر شاهانه حرکت بجانب حجاز نموده از طریق

اسلامبول و بسیار خواهد گردید - احوال روز و در
اسلامبول و بیست روز در مصر توقف خواهد داشت -

(ممکن است که تمام اماکن مذکوره را گردش نماید)
خلاصه حق این است که خیر خواهان وطن را

حکم باخراج صدر اعظم مطلوب واقع نشده - چه این
... اماں صدر اعظم بود که پس از ... ملت

و دولت و ریختن خون بسیاری از بزرگان و بربادی
سدها حاوادهای کهن مفت بدرزند - اقل دولت را

شایسته بود که حساب می سسالة او را از روی یک
قاعده صحیحی کشیده اندک نقصانیکه ملت و دولت

وارد آورده از او باز یافت دارد - کم از کم حساب
پنجاه کروور قرض را از او منگرفتند - ملا تیر از

شصت رها شده یا مشت پس از خنک است
قوام السلطنه نیز سفارت (ویانه) را وداع گفت

سبب همان کم مرحق امپراطور و سایر اسبابانی
نمیخواهم بنویسم بود - همین قدر بدانید جراند (ویانه)

راست یا دروغ ما ایرانیار مفتضح نمودند - کارهای
سفارت موقتاً راجع بنوروز خان درزند برادر ایشان

است - اثاث الیت قوام السلطنه را به پاریس فرستادند -
خود او نیز در پاریس است

آقا میرزا فرج الله خان مستصر السلطنه عززل قوائیل
و وزیر مقیم مصر استعفا داد - گویا استعفا ایشان

هم در وزارت خارجه قبول شده - مستصر السلطنه
با ایرانیان مصر خیلی خوش سلوک نمود - مسجوع

می شود که یکی از اخوان سفیر کبیر اسلامبول بمنزل
قونسلیگری مصر نامزد گردیده - اهالی مصر کمال تأسف

را از استعفای مستصر السلطنه دارند